

*Socio Economic History Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Biannual Journal, Vol. 11, No. 1, Spring and Summer 2022, 119-152  
Doi: 10.30465/sehs.2022.40322.1793

## **The world capital system, the commercialization of Iran's agriculture and its economic and social consequences in the second half of the nineteenth century**

**Mohsen Seraj\***

### **Abstract**

With the Pushed of Iran's Economy Around the World Capitalist System in The Second Half of the Nineteenth Century, Various Changes and Transformations Occurred in The It's Economy that One of the Most Important of them Was the Commercialization of a Major Part of Iran's Land Economy, which Significantly Changed the Mode and Relations of Land Production in Iran and Left Certain Social and Political Consequences. The Main Issue in this Study is to Investigate Why and How Iranian Agriculture is Commercialized Under the Influence of the Global Capitalist Economy and its Economic and Social Consequences. In this Article, with Applying Dependency Theory, shown that the Commercialization of Iranian Agriculture in the nineteenth century under Peripheral conditions of the global capitalist system, in Addition to Being Not a Development Process in Iran's Land Economy, but also No Result for Economic Growth and Benefits for Iranian Society. Iran's Commercial Agriculture in the Second Half of the Nineteenth Century did not Achieve any Long-Term Success in Balancing Iran's Foreign Trade and it Only Caused Many Problems in Providing the Essential Feed Needs of the Iranian People, Occurrence of Various Famines, High Cost of Public Victuals and the Imposition of Relentless Pressure and Starvation on the Majority of Iranian

\* Assistant professor of History, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution,  
serajmilad@yahoo.com

Date received: 14/02/2022 , Date of acceptance: 25/04/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۲۰ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

Society for Nearly a Century and one of the Main Causes of Population Loss was the Persistent Famines of the Second half of The Nineteenth Century and The Lack of Public Victuals.

**Keywords:** World Capitalist System- Dependency- Commercialization of Agriculture- Famine- Inflation



## نظام جهانی سرمایه، تجاری شدن کشاورزی ایران و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن در نیمه دوم قرن نوزدهم

محسن سراج\*

### چکیده

با کشانده شدن اقتصاد ایران به پیرامون نظام جهانی سرمایه در نیمه دوم قرن نوزدهم تغییرات و دگرگونی‌های مختلفی در اقتصاد کشور به وجود آمد که یکی از مهمترین آنها تجاری شدن بخش عمده‌ای از اقتصاد ارضی ایران بود که شیوه و مناسبات تولید ارضی در ایران را دچار تغییر و تحولات محسوس نمود و پیامدهای اجتماعی و سیاسی خاصی را نیز برجای گذاشت. مسئله اصلی در این پژوهش بررسی چرایی و چگونگی تجاری شدن کشاورزی ایران تحت تاثیرات اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن می‌باشد. در این مقاله با کاربست نظریه وابستگی نشان می‌دهیم که تجاری شدن کشاورزی ایران در قرن نوزدهم تحت شرایط پیرامونی نظام جهانی سرمایه، علاوه بر اینکه فرایندی توسعه‌ای در اقتصاد ارضی ایران نبوده بلکه هیچ حاصلی نیز در جهت رشد اقتصادی و برخورداری جامعه ایرانی از سود حاصله از آن نداشته است. کشاورزی تجاری ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم هیچ توفیق بلندمدتی در تراز کردن تجارت خارجی ایران به دست نیاورد و تنها باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای در تامین مایحتاج ضروری مردم ایران، وقوع قحطی‌های مختلف، گرانی ارزاق عمومی و تحمیل فشار و گرسنگی بی‌امان به اکثریت جامعه ایرانی به مدت نزدیک به یک قرن گشته و یکی از علل عمده تلف شدن نفوس فراوانی از جمعیت این کشور در اثر قحطی‌های مداوم نیمه دوم قرن نوزدهم و کمبود ارزاق عمومی بوده است.

\* استادیار گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، serajmilad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** نظام جهانی سرمایه- وابستگی- تجاری شدن کشاورزی- قحطی- تورم

## ۱. مقدمه

گسترش اقتصاد صنعتی اروپا بسوی مناطق دیگر دنیا در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم و تماس اقتصاد نیرومند سرمایه‌داری غربی با اقتصاد کشورهای که در مرحله پیشا- سرمایه‌داری بودند، با آنکه در همه جا به یک صورت نبود اما کلیت و مکانیزم یکسانی داشت. یعنی تلاش در جهت سرازیر کردن سرمایه و مازاد از این مناطق به سمت هسته مرکزی و صنعتی اروپایی از طریق توجه همزمان به گشودن خطوط تجاری این کشورها و افزایش میل به تولید مواد خامی که مورد تقاضای روزافزون مراکز صنعتی بود و در نهایت ایجاد تجارت و مبادله نابرابر با این کشورها و مناطقی که به پیرامون این نظام اقتصاد جهانی کشانده می‌شدند. حوزه این گسترش لاجرم به آسیا و ایران نیز کشیده شد و ایرانی که در عصر صفویه در عرصه خارجی نظام جهانی سرمایه نوپدید غربی قرار داشت (Wallerstein 1980: vol2, 273)، در اواسط قرن نوزدهم و مشخصاً با شکست‌های نظامی‌ای که از روسیه و انگلستان متحمل گشت و انعقاد قراردادهای استعماری ترکمنچای و پاریس، کم‌کم به پیرامون آن کشیده شد و در معرض استثمار نظام جهانی قرار گرفت و ساختار اقتصاد آن همانند عرصه سیاسی، استقلال خویش را از دست داده و در مبادله‌ای نابرابر به سمت نهادینه شدن نقشی پیش رفت که منطبق تقسیم کار نظام جهانی سرمایه برای کشورهای پیرامونی در نظر گرفته است یعنی مصرف و واردات کالاهای صنعتی مرکز با قیمتی بالا و تولید مواد خام مورد نیاز برای صنایع و تجارت نظام جهانی با نیروی کار ارزان و قیمت پایین که حاصل آن ایجاد مبادله‌ای نابرابر جهت سرازیر شدن ارزش اضافی ایجاد شده به سمت کشورهای مرکز این نظام جهانی می‌باشد. یکی از نمونه‌های بارز جریان توصیف شده و حرکت به سمت این تقسیم کار جهانی و پیرامونی شدن اقتصاد ایران در اواسط قرن نوزدهم، رخداد تجاری شدن بخش قابل توجهی از کشاورزی و اقتصاد ارضی ایران، تحت فشار نظام جهانی سرمایه است. پدیده‌ای که در نظر برخی از پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران تنها به خاطر برخی شاخص‌های رشد ظاهری در گسترش تجارت و درآمد گمرکی و کمک در جهت تراز شدن تجارت خارجی ایران در سالهای ابتدایی آن، نمادی از رشد و توسعه اقتصاد ارضی معرفی شده است اما در این مقاله نشان می‌دهیم علاوه بر اینکه این

تخصصی شدن در تامین مواد خام مورد نیاز بازارهای جهانی کمک چندانی به اقتصاد ایران در بلندمدت نکرده و منفی بودن هر ساله تراز تجاری دوباره گریبان تجارت خارجی و اقتصاد ایران را گرفت، بلکه تاثیرات مهلک دیگری چون تورم بالا و مداوم قیمت اقلام غذایی طی این سالها و فقیرتر شدن طبقات شهری و روستایی ایران و وقوع قحطی‌های مختلف در کشور در طی سه دهه پایانی قرن نوزدهم، تعاقبات مستقیم وارد شدن ایران به تقسیم کار نظام جهانی سرمایه بود.

## ۲. مبانی نظری و تعریف مساله پژوهش

مبانی نظری ما در این پژوهش بر طرح‌واره‌ای از پارادایم نومارکسیستی استوار است که به نظریه وابستگی مشهور گشته. نومارکسیسم حاصل تلاشی برای بسط مارکسیسم سنتی و تعدیل آن برای تحلیل اقتصادهای توسعه نیافته است که از ایده‌های مارکس و لنین و همچنین تحت تاثیر دیگر مارکسیست‌های اولیه به ویژه رزا لوکزامبورگ، (Rosa Luxemburg) به بررسی مسئله‌ای می‌پردازد که مارکس تنها اشاره‌ای به آن کرده بود یعنی ساختار اقتصادی و روند تغییر در آن در اقتصادهای کشورهای غیرسرمایه‌داری و عقب‌مانده در مواجهه با نظام سرمایه‌داری غرب. نومارکسیست‌ها در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بیشتر محور کار خویش برای تبیین توسعه نیافتگی و فقر در کشورهای جهان سوم را بر محور مرکز-پیرامون و ماهیت استثماری نظام سرمایه‌داری جهانی قرار دادند (هانن ۱۳۶۸: ۱۹۱) که حاصل آن ایجاد طرح‌واره‌ای فکری در ادبیات پژوهشی نومارکسیستی گردید که به طور اخص به تشریح رابطه بین کشورهای سرمایه‌داری و صنعتی شده با کشورهای جهان سوم از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز، پرداخته و به نظریه وابستگی در حوزه مطالعاتی توسعه و توسعه نیافتگی معروف شده است. در این نظریه که با نوشته‌های پل باران (Paul Baran) وجه بارزی به خود گرفته و بعدها با کاربست این نظریات در حوزه توسعه وابسته در کشورهای آمریکای جنوبی توسط گوندرفرانک (Andre Gunder Frank) و گسترش و تکامل آن توسط اندیشمندانی چون اوانز (Peter B. Evans) و والرشتاین (Immanuel Wallerstein) به نظریه‌ای جهانی و مشهور تبدیل گشت، یکی از مهمترین مباحث، بررسی رشد و گسترش ناگزیر نظام سرمایه‌داری از مرزهای ملی به سمت جهان خارج و تاثیر منفی آن بر روند توسعه در کشورهای پیرامونی از اوایل قرن نوزدهم تا به امروز می‌باشد که

در آثار نظریه‌پردازان این نظریه با کلیدواژه «امپریالیزم» شناخته می‌شود. اندیشمندان متعلق به این پارادایم فکری معتقدند که رابطه مابین کشورهای صنعتی شده و سرمایه‌داری با کشورهای توسعه‌نیافته با اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری ذیل اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، بر اساس یک رابطه یکسویه به نفع نظام سرمایه‌داری و هسته صنعتی آن تنظیم شده و همواره به دو نتیجه متفاوت در دو سوی این رابطه نابرابر انجامیده و خواهد انجامید. یعنی از یک طرف غنی‌تر شدن کشورهای سرمایه‌داری و از طرف دیگر فقیرتر شدن کشورهای توسعه‌نیافته و غیرسرمایه‌داری. (ارمکی ۱۳۷۱/۱۳۷۰: ۶۷، ۶۸ و ۸۰) بدین طریق باید گفت دیدگاه دوگانه مبتنی بر رابطه استعماری در جهان از طرف جامعه‌شناسی مارکسیستی و توجه به عوامل خارجی در بررسی علل توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم دو رکن اصلی نظریه وابستگی را تشکیل می‌دهد. ویژگی‌های اصلی نظریه وابستگی از نظر صاحب‌نظران در این حوزه این موارد است:

- نگاه دو قطبی به جهان مدرن: در این نظریه، جهان به دو قطب اصلی مرکز (core) و اقماری، حاشیه‌ای یا پیرامون (periphery) تقسیم شده است. قطب مرکز به کشورهای سرمایه‌داری اطلاق می‌شود که نقش اصلی آنها در اقتصاد و بازار جهانی، صدور کالاهای صنعتی به کشورهای عقب‌نگه داشته شده و واردات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی آنهاست. در نتیجه قطب پیرامونی در تقسیم کار جهانی در زمینه تولید و صادرات مواد اولیه و خام تخصص یافته‌اند و مصرف‌کننده صرف تولیدات صنعتی کشورهای مرکز شده‌اند و قطب مرکز در تولید کالاهای صنعتی و پیشرفت تکنولوژیک تخصص دارد.
- مفهوم وابستگی: در این بخش که به بیان چگونگی و چرایی وجود وابستگی به مرکز نزد پیرامون می‌پردازد، وجود رابطه بین دو قطب موجب اصلی وابستگی پیرامون به مرکز و متعاقباً عقب‌ماندگی همیشگی پیرامون و توسعه‌نیافتگی و قدرت بیشتر همیشگی مرکز معرفی می‌شود و در این تبیین، شدت رابطه تعیین‌کننده شدت وابستگی و عقب‌ماندگی در پیرامون می‌باشد.
- در این نظریه تمرکز اصلی برای تبیین علل توسعه‌نیافتگی، بر روی وضعیت وابستگی و مکانیزم بازار و اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و نظام جهانی سرمایه‌استوار است تا ساختارهای درونی کشورهای پیرامونی (همان: ۶۹-۷۰)

نظریه پردازان نظریه وابستگی، مکانیزم عملکرد نظام جهانی سرمایه در جهان سوم یا جهان پیرامون را - تا قبل از آغاز دو جنگ جهانی و ظهور کمونیسم بین الملل که به قول نظریه پردازان جدید وابستگی و نظام جهانی همچون اوانز (1979:27) تغییر کرد- چنین تبیین می کنند که هسته مرکزی سرمایه داری این نظام جهانی با شکستن سدهای گمرکی کشورهای پیرامونی و سرازیر کردن کالاهای صنعتی به این کشورها، تراز تجاری این کشورها را دستخوش تغییرات منفی گسترده ای می کرد که تنها راهی که برای این کشورها جهت نجات اقتصاد داخلی می ماند حرکت ناگزیر و گسترده آنها به سمت تولید محصولات اولیه مورد نیاز بازارهای جهانی و کشورهای سرمایه داری و صنعتی، جهت صادرات می باشد که در اکثر موارد نیز هیچ ارتباطی به نیازها و ضرورت های اساسی اقتصاد این کشورها نداشته و علاوه بر اینکه صرفاً در جهت تقسیم کار نظام جهانی سرمایه به نفع کشورهای صنعتی صورت می پذیرد به شدت نیز به نیروی کار ارزان بخش سنتی تولید این محصولات در کشورهای غیرصنعتی متکی می باشد. (Moor 1992: 83-101) از سوی دیگر کالاهای صنعتی کارخانه ای که در ازای صدور مواد خام وارد می شوند، صنایع داخلی را به نابودی می کشانند و انگیزه توسعه داخلی تولید صنعتی و کارخانه ای را از بین می برند. ما نیز در این مقاله تلاش کرده ایم با کاربری این نظریه به دوره های نخستین استیلای نظام جهانی سرمایه غرب بر اقتصاد کشورمان در عهد ناصری به بررسی و تبیین یکی از نتایج به پیرامون کشانیده شدن ایران در اقتصاد جهانی غرب صنعتی پردازیم. مسئله اصلی این مقاله یافتن پاسخی برای چرایی تجاری شدن اقتصاد ارضی ایران در نیمه دوم حکومت قاجار و بررسی مهمترین پیامدهای اقتصادی-اجتماعی و سیاسی آن می باشد و همچنین پاسخ به این سوال اساسی که آیا می توان این پدیده را جنبه ای از رشد و توسعه اقتصاد ارضی ایران در این دوران به حساب آورد یا خیر؟

### ۳. پیشینه پژوهش

به غیر از نوشیروانی که در پژوهش خود (1975) صرفاً به توصیف روند تجاری شدن کشاورزی ایران در اواسط قرن نوزدهم پرداخته، تا به حال پژوهشگران مختلفی درباره مقوله تجاری شدن کشاورزی ایران و تطور اقتصاد ارضی ایران به سمت تامین نیازهای بازارهای جهانی در دوره قاجار، تلاش نموده اند زوایای مختلف این رخداد تاریخی را

بررسی نمایند بهشتی سرشت و همکارانش در مقاله خویش (۱۳۹۶: ۷۷-۹۰) تاثیر این رخداد را بر گسترش مالکیت خصوصی در اقتصاد ارضی ایران، کم شدن و فروش زمین-های دیوانی و خالصه به نفع زمین‌های اربابی و خرده‌مالکی تشریح نموده‌اند. علیزاده بیرجندی نیز در مقاله خویش (۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۳۵) تنها به تشریح افزایش تولید محصولات تجاری منطبق با تقاضای بازار جهانی همانند تریاک و زعفران و ابریشم، در اقتصاد ارضی قاینات در عهد قاجار پرداخته و هرچند در این راه اشاراتی به کم شدن کشت غلات و اقلام مصرفی ضروری در اثر این رخداد در منطقه مورد مطالعه خویش نیز داشته است اما ورودی به بررسی کلان تاثیرات این پدیده بر اقتصاد ارضی ایران، موفقیت یا عدم موفقیت آن در تراز کردن تجارت خارجی ایران و اثرات آن بر بالا رفتن مداوم قیمت اقلام غذایی و ایجاد قحطی‌های مختلف در کشور در بازه زمانی مورد مطالعه که از اهداف اصلی این مقاله می‌باشد، نداشته است. منصوربخت نیز در مقاله خود (تابستان ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۵۰) با دید کلی‌تری به این موضوع پرداخته و با ارائه توصیفی از محصولات عمده تجاری اقتصاد ارضی ایران در این سالها این مدعا را مطرح می‌کند که تجاری شدن کشاورزی ایران در پاسخ به نیاز کشور جهت تراز کردن هزینه وارداتش از کشورهای غربی و رخدادی هوشمندانه بوده است که توانسته اقتصاد ایران را به پویایی لازم جهت مبادلات بین‌المللی برساند در صورتی که ما در این مقاله نشان می‌دهیم برداشت منصوربخت از این مسئله بسیار خوشبینانه و غیرواقعی می‌باشد. شهرام غلامی نیز هرچند در مقاله خویش (بهار و تابستان ۱۳۹۶) مدعی استفاده از بخشی از همان چارچوب نظری‌ای است که ما نیز در این مقاله به قصد تبیین پدیده مورد بحث استفاده نموده‌ایم، اما استفاده و اثر خاصی از کاربست این نظریه و کلیدهای اصلی تحلیلی آن در مقاله ایشان دیده نمی‌شود و بیشتر به چگونگی و چرایی تجاری شدن کشت پنبه در بازه زمانی اواسط قاجار تا اواخر حکومت پهلوی اول پرداخته است. کرمی نیز در مقاله خویش (پاییز ۱۳۹۸: ۴۷-۷۰) که معطوف به بررسی پیامدهای تجاری شدن کشاورزی در استان‌های غربی ایران در دوران پهلوی است، نگاهی گذرا به پیش‌درآمد این ماجرا در زمان قاجار داشته و حتی اشاراتی به مبحث کمبود غلات و قحطی در اثر پیامدهای تجاری شدن کشاورزی نیز دارد اما به طور مشخص تلاشی جهت بررسی کامل این موضوع و نشان دادن دقیق ارتباط مابین تجاری شدن کشاورزی در ایران عهد قاجار و اثرات ناشی از آن خصوصاً در توسعه یا عدم توسعه اقتصاد ارضی ایران و سایر مواردی که هدف این پژوهش می‌باشد، نداشته است. سیف در دو اثر خویش به



بحث تجاری شدن کشاورزی در ایران پرداخته است او در کتاب خود (۱۳۷۳) و همچنین در مقدمه مقاله‌ای که با تاکید بر تجاری شدن کشت تریاک در نیمه دوم قرن نوزدهم ایران نوشته است (May 1984: 233-250) تاکید دارد که تجاری شدن کشاورزی ایران در این دوران را به هیچ عنوان نمی‌توان بخشی از فرایند توسعه اقتصاد ارضی ایران دانست اما دلیل این موضوع را صرفاً به حکومت‌داری مستبدانه، ظالمانه و بی‌خردانه قاجارها تقلیل داده و هیچ اهمیتی به کارویژه نظام جهانی سرمایه در ایجاد این وضعیت ندارد. فلور نیز در فصل اول کتاب خویش (۱۳۹۹: ۳-۴۳) به این پدیده پرداخته است اما علاوه بر اینکه هیچ ورودی به ارتباط این موضوع با ایجاد قحطی‌های مختلف در ایران عهد ناصری و کمبود ارزاق عمومی در کشور انجام نمی‌دهد حتی برخلاف فرضیه این مقاله با آوردن دلایلی چون محدود بودن بازرگانی ایران در این سالها که حداقل جوامع روستایی را چندان تحت تاثیر قرار نمی‌داد، وجود منابع درآمد دیگر غیر از کارهای زراعی برای جمعیت‌های روستایی، خشتی شدن اثر توری یکسری از محصولات کشاورزی با کاهش قیمت محصولات دیگر و خودکفایی نسبی تولید ارزاق عمومی و کالاهای معیشتی در روستاهای ایران و این ادعا که در اکثر روستاهای ایران هنوز در این سالها مبادله پولی جایگاه خاصی نداشته و اکثر مبادلات به صورت مبادله جنسی انجام می‌شده، به کاهش قدرت خرید جمعیت گسترده بخش دهقانی کشور در اثر تورم ثابت و روزافزون اقلام ضروری در اثر تجاری شدن کشاورزی ایران اعتقاد چندانی ندارد

#### ۴. کشانده شدن اقتصاد ایران به پیرامون نظام جهانی سرمایه در قرن

##### نوزدهم

شاید مفاد تجاری عهدنامه ترکمنچای و الحاقات و پیامدهای بعدی آن که باعث ایجاد نفوذ فوق‌العاده حکومت تزاری در اقتصاد و تجارت ایران همانند عرصه سیاسی، گردیده و دست دولتمردان ایرانی را بر کنترل مرزهای تجاری خود و اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی در کنترل واردات و صادرات کشور بست، اثرات دردناک‌تر و شدیدتری در بلند مدت برای ایرانیان داشت تا مفادی از این عهدنامه که بخش‌هایی از کشورمان را از این آب و خاک جدا کرده بود. اقتصاد ایران که تا پیش از جنگ‌های ایران و روسیه و رویارویی مستقیم با غرب مدرن، در خارج از نظام جهانی سرمایه‌دارای قرار داشته و اقتصادی خود بسنده بود

که نیازهای خود را از داخل تامین کرده و دولت بر حیات اقتصادی-اجتماعی تسلط داشت، در اثر فشار نظامی و سیاسی و با پذیرش قانون تجارت آزاد و حق گمرکی ۵٪ بر کالاهای وارداتی بر اساس تجارت بین‌المللی کشورهای کامله‌الوداد<sup>۱</sup> و ناتوانی در کنترل واردات و صادرات در اثر شکسته شدن سد گمرکی توسط روسیه تزاری (عیسوی ۱۳۶۲: ۲۲۶) کم‌کم و طی کمتر از نیم قرن، به پیرامون اقتصاد جهانی کشانده شد در ابتدا انواع شرکتهای تجاری اروپایی تحت حمایت روسیه و زیر چتر نفوذ و قدرتی که بعد از شکست دادن نظامی ایران یافته بود به بازار ایران وارد شدند و اندکی بعد و پس از شکست نظامی ایران از انگلستان و انعقاد قرارداد استعماری ۱۸۴۱، (اعتمادالسلطنه ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۲۷۵) شرکتهای انگلیسی یا تحت‌الحمایه امپراطوری بریتانیا و دولت بریتانیایی هند نیز به همان امتیازات تجاری دست یافتند (فوران ۱۳۸۳: ۱۷۲ و ۱۷۴ و سیف همان: ۳۲۰ و ۳۲۱) و به دنبال آنها نیز هر کشور دیگر اروپایی که وارد معاملات تجاری با ایران می‌شد تقاضای همین امتیازات تجاری را داشت و این باعث شد که این شرکتهای تجاری خارجی بازارهای ایران را از کالاهای صنعتی اروپایی که مهمترین آنها پارچه‌های پنبه‌ای، چلوار، ماهوت، فلزات و شیشه، قند و شکر، پارچه‌های مخمل نخی و ابریشمی، آئینه و انواع و اقسام محصولات ماشینی دیگر بود (اعتمادالسلطنه همان: ج ۱، ۵۶۱-۵۶۳ و عیسوی همان: ۱۵۹-۱۶۰) اشباع کردند. (نک: IPD 1997: Vol 1, 249)<sup>۲</sup> مکانیزم ثابت نظام جهانی سرمایه غربی در کشورهای پیرامونی، در ایران قرن نوزدهم نیز اجرا شد و شرکتهای تجاری اروپایی و روسی با واردات و فروش کالاهای صنعتی در حجم بالا و خرید و صادرات مواد خام با قیمت پایین از ایران، استفاده از حق گمرکی پایین و امتیازات گوناگون که با زور دول حامی خود به دست آورده بودند و همچنین حجم بالای سرمایه در گردش خود در مقابل تجار و تجارتخانه‌های ایرانی، علاوه بر ورشکست کردن صنایع داخلی و سنتی ایران با پر کردن بازارهای داخلی از محصولات کارخانه‌ای و معاف از تعرفه‌های گمرکی غربی و خارج کردن سرمایه و ارزش اضافی تولیدی از ایران باعث منفی شدن تراز تجاری کشور و ایجاد بحران‌های اقتصادی دامنه‌داری شدند که تا آن زمان در ایران بی‌سابقه بود. این بحران اقتصادی که از نیمه دوم قرن نوزدهم به شدت نمایان و ملموس گردیده بود تا اوایل قرن بیستم و بعد از انقلاب مشروطه نیز ادامه داشته و مرتباً بر دامنه آن افزوده می‌شد و علاوه بر اینکه فقر عمومی در کشور را توسعه می‌داد باعث ایجاد مشکلات عدیده دیگری از جمله ایجاد کسر بودجه دائمی در دولت و پایین آمدن مرتب ارزش پول ملی (که در عرض ۵۰ سال به یک سوم رسید) (نک:

IPD 1997: Vol 1, 332, 573 و کسروی ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۳<sup>۳</sup> و گنج شایگان ۱۳۳۵: ۱۲۷، جدول نمره ۳۴ و ۱۷۰-۱۷۱<sup>۴</sup> و ۱۷۷، جدول نمره ۴۵) و انتقال تورم بازار جهانی به اقتصاد ایران نیز گردید (گنج شایگان: ۱۷۵-۱۷۶ و IPD 1997: Vol 1, 243, 244<sup>۵</sup> و Abrahamian و IPD 1997: 391-393) و در همین دورانی که موازنه تجاری همواره به ضرر ایران بود، شرکت‌هایی چون رالی انگلیس که تحت‌الحمایه دولت روسیه بود با استفاده از نفوذ این دولت در ایالات شمالی ایران توانست انحصار فوق‌العاده‌ای در خط تجاری تبریز-ترابوزان-استانبول به دست آورده و به کمک دفاترش در تبریز توانست تنها در یک سال (۱۸۴۷) سرمایه‌ای به ارزش سه میلیون روبل به صورت مسکوکات را تنها با فروش پارچه‌های انگلیسی در بازار ایران از کشور خارج کند و از سوی دیگر با صادر کردن ابریشم خام ایران به اروپا سود سرشاری کسب نماید.<sup>۶</sup> (عیسوی همان: ۱۶۲)

همانطور که مرتباً اقتصاد کشور از این مبادله نابرابر آسیب می‌دید و روز به روز امکاناتش برای تامین وارداتش کمتر می‌شد از سوی دیگر به دلیل ورشکست شدن روزافزون صنایع و تولید داخلی در یک روند قهقهه‌رایی باز به واردات بیشتر نیازمند می‌شد و همین امر باعث شده بود از همان دوره سلطنت ناصرالدین شاه با آنکه درآمد دولت از گمرکات به دلیل بالا رفتن بی‌سابقه حجم تجارت خارجی، افزایش یافته بود، (گنج شایگان: ۴۱-۴۲ و IPD 1997: Vol 1, 294) اما درآمد کلی دولت از سال ۱۸۳۰ به بعد مرتباً رو به کاهش بود (فوران همان: ۲۱۷-۲۱۸)<sup>۷</sup> و همواره دولت ایران با کسری بودجه و بیشتر بودن مخارج از عایداتش روبرو بود. به قول منابع در زمان ناصرالدین شاه، امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری درصدد تراز بودجه برآمدند و متوجه شدند یک میلیون تومان سالانه کسری دارند. (گنج شایگان: ۱۱۸ و کسروی همان: ۲۱۹ و سیف همان: ۱۶۶)

تمام این معضلات اقتصادی که از نیمه دوم قرن نوزدهم گریبانگیر ایران شده بود در حالی بود که به گزارش اسناد اقتصادی حداقل تا سال ۱۸۳۰ تراز تجاری ایران با کشورهای چونی روسیه مثبت بوده و ارزش صادرات ایران به روسیه بر وارداتش از این کشور می‌چربید. بیشترین حجم این صادرات به روسیه را اول مواد خام ایران و سپس کالاهای تولیدی ایران و در درجه سوم مواد غذایی صادراتی ایران به روسیه در برمی‌گرفت و تا سال ۱۸۵۰ ارزش کالاهای تولیدی صادراتی ایران به روسیه سه برابر ارزش مواد خام صادراتی ایران به این کشور بود. (عیسوی همان: ۲۲۲) گزارش انتنر (17: 1965) از بازرگانی

ایران و روسیه نشان می‌دهد که ایران در این تجارت تا دهه ۶۰ قرن ۱۹م مازاد بازرگانی داشت و حتی پس از قرارداد ترکمنچای و ایجاد امتیازات ظالمانه تجاری به نفع روسیه، هنوز اقتصاد ایران این قدرت را داشت که این مازاد تجاری به نفع ایران از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۴ که به بالای ۴/۴ میلیون روبل طلا می‌رسیده را حفظ کند و اگر کسری تجاری مزمونی با هند بریتانیا نیز داشت می‌توانست آن را از طریق مسکوکات به دست آمده از تراز مثبت بازرگانی‌ای که با روسیه و عثمانی وجود داشت جبران کند. اما پس از آن و به دلایل ذکر شده، این مازاد تجاری رو به کاهش گذاشته تا اینکه تا اوایل سه دهه آخر قرن نوزدهم این تراز تجاری با روسیه به کسری بدل می‌شود چرا که معادله با آن مکانیزی که ماروین انتنر آن را «امپریالیسم روبل» نامیده به نفع صادرات بیشتر روسیه به ایران به هم می‌خورد و تا سال ۱۹۰۹ با اینکه ارزش واردات روسیه از ایران سه برابر سال ۱۸۳۰ شده بود اما میزان صادراتش به ایران هفت برابر آن سال بود. (Ibid: 68 و اورسل ۱۳۸۲: ۱۴۸) علاوه بر این روسها با ترانزیت امتعه اروپایی به ایرن که در این سال به ارزش ۷/۸ میلیون روبل رسیده بود (گنج شایگان: ۱۴ و عیسوی همان: ۱۴۳ و ۱۴۴ و Seyf May 1984: 236) نیز سود سرشاری را نصیب خود می‌کردند. از سوی دیگر گزارشات از حجم واردات و صادرات مستقیم ایران با اروپا از این هم بدتر بود به طوری که گزارشات اقتصادی از تجارت ایران با اروپا از خط تجاری تبریز-ترابوزان-استانبول در سال ۱۸۴۰ نشان می‌دهد که واردات ایران به حجم دوازده میلیون تالر بود که بریتانیا با ۷/۹۳۰/۰۰۰ تالر بیشترین حجم واردات به ایران را در میان کشورهای غربی داشت و پس از این کشور، محصولات صنعتی کشورهای دیگری چون پروس، اتریش، فرانسه، دولت‌های ایتالیا، بلژیک و هلند و آمریکا نیز توسط شرکت‌های تجاری انگلیسی به ایران وارد می‌شد. (IPD 1997: Vol 1, 604 و گنج شایگان: ۱۲ و ۱۳ و ۱۸۹-۱۹۰ و عیسوی همان: ۱۲۶-۱۲۷) در صورتی که کل صادرات ایران از همین راه تجاری به کشورهای غربی در این سال ۴/۲۵۰/۰۰۰ تالر بود (عیسوی، همان: ۲۰۴) در تجارت حوزه خلیج فارس نیز از سال ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۳ حضور و تجارت اروپاییان چندین برابر شد مثلاً مال‌التجاره انگلیسی از ۶۶۸/۰۰۰ لیره در سال ۷۴-۱۸۷۳ به ۴ میلیون لیره در سال ۱۸۸۴ در بندر بوشهر رسید و مال‌التجاره وارداتی مستعمره هند به ایران از ۱/۰۹۰/۰۰۰ لیره به دو میلیون لیره در سال ۱۸۸۵ رسید و در فاصله سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۵ واردات ایران از این حوزه تجاری نیز دو برابر صادراتش شد. ارزش جمع کل واردات ایران از کل بنادر جنوبی ایران شامل بندرعباس، بوشهر، محمره و بندر لنگه، بین این سالها حدود

۱۰/۲۷۵ هزار پوند استرلینگ بود در صورتی که ارزش صادراتش از همین بنادر تنها به ۵/۸۴۷ هزار پوند استرلینگ می‌رسید (عیسوی همان: ۱۲۶-۱۲۷) و این در حالی بود که به صورت تقریبی و بر اساس گزارشات آماری حجم مواد صادراتی ایران در دوران قاجار به بازار بین‌المللی نسبت به قیمت واردات هم ارزش از کالاهای صنعتی پنج برابر بیشتر بود اما پرداختش به واردات سه برابر بیشتر از دریافتش از صادرات بود (گنج شایگان: ص ۹ و عیسوی همان: ۸۵ و فوران همان: ۱۸۱) و بدین‌صورت و در اثر مکانیزم این مبادله نابرابر، یعنی تهیه مواد خام ارزان و خرید کالاهای صنعتی گران، سرمایه از ایران به سمت کشورهای صنعتی جریان می‌یافت و اقتصاد ایران که در ابتدا با خروج سرمایه به صورت شمش، احجار کریمه و جواهرات این کسری تجاری را جبران می‌کرد، (گنج شایگان: ۱۵ و عیسوی، همان: ۱۴۸ و ۲۰۳) اندکی بعد تن به تقسیم کار مدنظر نظام جهانی و تجاری کردن اقتصاد ارضی خویش که مهمترین بخش اقتصادی کشور و تامین کننده بیش از ۸۰٪ درآمد ملی کشور بود، (کاتوزیان ۱۳۷۴: ۸۸ و عیسوی همان: ۳۲۸) روی آورد و در نهایت نیز کار به جایی رسید که دولت قاجار برای جبران کسری بودجه دائمی خود مجبور به روآوردن به استقراضات خارجی و فروش امتیازات تجاری به اروپاییان و شرکت‌های تجاری شد که البته انباشت این وام‌ها و سودهای آن و همچنین امتیازات تجاری باعث هرچه بیشتر وابسته شدن اقتصاد ایران به مراکز نظام جهانی و ادامه روند دومینووار بدتر شدن وضعیت و توان اقتصادی و خروج بیشتر سرمایه از کشور و فقر و فلاکت بیشتر مردم شد.

در نهایت باید گفت که از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد ایران از عرصه خارجی و عمدتاً بیرون از مدار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری غربی با موقعیت اقتصادی برابر در زمان صفویه و تا حدودی افشار و زند به پیرامون آن رانده شد. این اتفاق در روندی مشخص و تکراری در سراسر جهان، یعنی با شکست در جنگ مقابل قدرت‌های اروپایی و اجبار به تن دادن به روابط اقتصادی نابرابر و سازوکار اقتصادی نظام جهانی سرمایه تکمیل شد و نقش پیرامونی در تقسیم کار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری که عرضه کننده مواد خام و اقلام صنایع دستی و پیشه‌وری (برای ایران عمدتاً قالی) (IPD 1997: Vol 1, 653 و گنج شایگان: ۲۰)<sup>۱</sup> با قیمت ارزان و وارد کننده کالاهای صنعتی برای مصرف، به ایران نیز تحمیل شد (abrahamian Ibid: 391-393) که حاصل آن خروج سرمایه از ایران به سمت کشورهای مرکز نظام جهانی بود که به انباشت سرمایه جهت بازتولید قدرت و پیشرفت در این مناطق کمک کرده و

قدرت، امکانات و دست بالاتری را در ادامه این رابطه در اختیار ایشان می‌گذارد و از سوی دیگر باعث ایجاد و ادامه فقر، وابستگی و عقب ماندگی ملت ایران و ضعیف‌تر شدن مداوم دولت‌های ایرانی می‌شد.

## ۵. حرکت به سمت تقسیم کار نظام جهانی و تجاری شدن کشاورزی در ایران

ورشکست شدن بسیاری از صنایع سنتی ایران و ناتوانی ایشان در رقابت با سیل کالاهای متنوع و ارزان صنعتی غرب که به کشور سرازیر شده بود، حذف روزافزون تجار ایرانی از سود حاصل از تجارت داخلی و خارجی کشور با رقابت و امتیازات انحصاری شرکت‌های تجاری خارجی و در نهایت روند رو به رشد خروج سرمایه از ایران، کمبود پول به همراه تراز تجاری دائماً منفی و نیاز روزافزون به واردات کالا در اثر عوامل یاد شده، کار را بدانجا کشاند که ساختار اقتصادی ایران از اواسط قرن نوزدهم به جایگاه تولید کننده مواد خام با کارگر ارزان رانده شد. به قول والرشتاین (Ibid: vol 3, 139) در نیمه دوم قرن نوزدهم مهمترین و ۶۰٪ کالاهای شرقی که توسط شرکت‌های اروپایی ترانزیت و تجارت می‌شد چهار محصول: ابریشم خام، تریاک، پنبه و کتان بود که نشان از اصلی‌ترین مواد خام مورد نیاز کشورهای سرمایه‌داری غربی در این قرن می‌باشد. در ایران نیز و با توجه به عمومیت یافتن استفاده از کالاهای عمدتاً صنعتی اروپایی در کشور، ساختار اقتصادی ایران برای پرداخت پول این واردات نومصرف به راه‌های مختلفی متوسل شد که یکی از آنها تجاری شدن کشاورزی ایران منطبق با نیاز بازارهای جهانی بود و در این میان تشویق شرکت‌های تجاری اروپایی و روسی، سرمایه‌گذاری‌ها و پرداخت‌های نقدی ایشان نیز بسیار تاثیرگذار بود.

و IPD 1997: Vol 1, 257, 669 and PPA, H. M. Jones (Azerbaijan), 1860: LXXVI

اعتمادالسلطنه: ج ۲، ۱۰۷۳ و ۱۱۴۶ و ج ۴، ۲۱۸۶-۲۱۸۷) خیلی زود اقتصاد ارضی کشور به سمت تولید محصولات تجاری مورد نیاز بازار بین‌الملل همانند پنبه، ابریشم، پنبه و کتان، تریاک، تنباکو، گندم و برنج با رویکرد مبادله پولی و کالایی رفت. (Nowshirvani, 1975: 28) و عیسوی همان: (۳۲۰)

تجارت و صادرات ابریشم خام از ایران به اروپا از زمان تیموریان وجود داشته و تا دوران صفویه نیز ادامه داشت و با توجه و انحصار دولتی در این تجارت در زمان شاه عباس صفوی به اوج خود رسید اما گویا درگیری‌های نظامی پس از سقوط صفویه تا تثبیت ساختار سیاسی در زمان قاجار و وقوع طاعونی هولناک در ایالات شمالی ایران به صنعت نوغان‌داری ایران آسیب فراوانی زده و تولید و صادرات آن را به شدت نسبت به گذشته کاهش داد. (سیف ۱۳۷۳: ۴۷ و ۱۱۳-۱۱۶ و عیسوی همان: ۳۶۱) اما در قرن نوزدهم تقاضای بازار جهانی بار دیگر تولید و تجارت و صادرات این محصول را خصوصاً در گیلان افزایش داد و به قول منابع اهم مال‌التجاره ایران در اوایل قرن نوزدهم ابریشم گیلان بود که سالانه بیش از هزار خروار صادر می‌شد و شرکت‌های اروپایی همچون برادران رالی و پاسکالیدیس با وارد کردن تخم نوغان از عثمانی و ژاپن و در اختیار نوغان‌کاران ایرانی گذاردن آن، در جهت ارتقا کیفیت ابریشم خام ایرانی مطابق با استانداردهای بازار جهانی، تلاش می‌نمودند و حتی بانک‌های شاهنشاهی و استقرایی نیز وارد سرمایه‌گذاری در این تجارت پرسود شدند. (گنج شایگان: ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ و عیسوی همان: ۱۶۴ و ۳۴۷-۳۴۹ و سیف همان: ۱۱۹ و ۱۳۱) از گزارشات ماموران انگلیسی که به دستور مستقیم دولت و ملکه انگلستان درباره شرایط تولید ابریشم خام در ایران و شرایط بهبود کیفیت تولیدش برای صدور به کارخانجات نساجی انگلستان وجود دارد، می‌توان به اهمیت این محصول برای صنایع نساجی مرکز نظام جهانی در آن زمان پی‌برد. (IPD 1997: Vol I, 659) به قول منابع کشتی‌های تجاری ایشان از بندر انزلی به صادرات ابریشم خام ایران به روسیه و اروپا مشغول بودند (اورسل همان: ۱۷۲ و عیسوی همان: ۳۵۷-۳۶۰ و ۳۶۲-۳۶۶) و ۸۰٪ ابریشم خام صادراتی ایران که در گیلان تولید می‌شد (عیسوی همان: ۳۶۲ و ۳۶۴) توسط کمپانی‌های خارجی همچون هانبل انگلیسی به فرانسه، انگلستان، ایتالیا و روسیه صادر می‌شد. (گنج شایگان: ۲۶ و عیسوی همان: ۳۵۵-۳۵۶ و ۳۶۶) صادرات ابریشم گیلان به روسیه درآمد طلا و نقره خوبی برای کشور داشت که تا حدودی کسری تجاری خط استانبول-تبریز را جبران می‌کرد و تا سال ۱۸۶۰، ابریشم تنها کالایی از ایران بود که به بازارهای انگلستان وارد شده و مهمترین کالای تجاری ایران بود که تا اواخر دهه ۶۰ قرن نوزدهم ۳۱ تا ۳۸ درصد کل صادرات کشور را تشکیل می‌داد و در اوج تولید آن در سال ۱۸۶۴، ۱/۴ میلیون لیره استرلینگ درآمد برای ایران فراهم کرده بود (عیسوی همان: ۱۶۴-۱۶۵ و سیف همان: ۱۶۳-۱۶۴) اما ورود آفت کرم پبرین که از اروپا و توسط تجار ایتالیایی وارد ایران

شد به شدت از تولید این محصول در گیلان و کل ایران کاست و از سوی دیگر سقوط قیمت ابریشم خام در بازار جهانی به اندازه ۴۰٪ باعث شد این محصول جایگاه خویش را در صادرات ایران از دست داده و به زودی صادرات تریاک از جنوب رتبه اول را در سهم صادراتی ایران به خود اختصاص دهد (فوران همان: ۱۸۵-۱۸۶ و سیف همان: ۱۳۲) علاوه بر این اقتصاد آسیب دیده گیلان که طی این چند دهه نود درصد صادرات و درآمد خود را از صادرات ابریشم به بازارهای جهانی تامین می‌کرد مجبور به جایگزینی صادرات برنج خصوصاً به روسیه گردید به طوری که صادرات برنج طی چند سال به روسیه دو برابر شد. بیشتر محصولات پنبه ایران در بازار جهانی در این دوران نیز به روسیه و کارخانه‌های نساجی آن صادر می‌شد و این پنبه‌های صادراتی به روسیه عمدتاً در مزارع مازندران، خراسان، زنجان، طارم و قزوین کشت می‌شدند. (گنج شایگان: ۱۷ و عیسوی همان: ۸۴ و ۳۸۳-۳۸۴ و اورسل همان: ۱۶۶، ۲۱۷ و ۳۵۸ و IPD 1997: Vol 1, 235 و همچنین در اثر مبارزه بخشی از تجار و مالکان کارخانه‌های انگلیسی نساجی به سلطه انحصاری گروهی از انگلیسی‌ها و همدستان آمریکایی‌شان معروف به «الیگارش‌های بوستون» بر تجارت پنبه آمریکا و البته علاوه بر آن وقوع جنگهای انفصال، بخشی از پنبه تولیدی ایران به همراه پنبه مصر و سوریه، جای خالی صادرات متوقف شده پنبه آمریکا به کارخانه‌های نساجی لانکشایر را پر می‌کردند. (Wallerstein, Ibid: vol 3, 140 و IPD 1997: Vol 1, 643, 647 و اعتمادالسلطنه همان: ج ۲، ۹۷۵ و ۱۴۰۸) در زمان اوج صادرات پنبه ایران به انگلستان و روسیه، ارزش صادرات پنبه ایران از بندر بوشهر به هند استعماری که در سال ۱۸۵۵ صفر بود در سال ۱۸۶۵ به ۶/۷ میلیون روپیه و تا آغاز جنگ جهانی اول به یک و نیم میلیون پوند استرلینگ رسید. مقداری پنبه نیز از راه تجاری تبریز ایران به مارسی صادر می‌شد و میزان صادرات پنبه ایران به روسیه از راه تجاری تبریز به ۵۴۰۰۰ عدل در سال ۱۸۷۰ رسید (شهبازی ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۵۳-۲۵۴ و عیسوی همان: ۳۷۶-۳۷۷) و همین امر باعث سه برابر شدن کشتزارهای پنبه در فاصله زمانی کمتر از ۲۰ سال، در نقاط مختلف کشور همچون یزد، کاشان، کرمان، اراک، آذربایجان، اصفهان، قم و کشتزارهای ۱۷ منطقه و بلوک در فارس و... شد (فسایی ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۲۳۸-۱۲۷۸، ۱۲۸۸، ۱۲۹۶-۱۲۹۷ و ۱۳۲۸ و اعتمادالسلطنه همان: ج ۲، ۱۰۷۳ و ۱۱۴۶ و ج ۴، ۲۱۸۶-۲۱۸۷) و در این میان تشویق شرکت‌های تجاری خارجی خصوصاً کمپانی‌های روسی یوزنو-روسکو (yozheno-russkoe)، روزنبلوم (Rosenblum)، اوسر (osser)، قفقاز و مرکور که برای بهبود کیفیت پنبه ایران بذر آمریکایی و



## نظام جهانی سرمایه، تجاری شدن کشاورزی ایران ... (محسن سراج) ۱۳۵

بذر چارلستون برای کشتکاران می‌آوردند و به رایگان در اختیار ایشان می‌گذاشتند و یا حتی ماشین‌آلات پاک کردن پنبه را به ایرانیان با قیمتی نازل اجاره می‌دادند، نیز بسیار موثر بود. (عیسوی همان: ۲۱۴، ۲۱۶، ۳۲۲-۳۲۳ و ۳۸۲-۳۸۳ و اورسل همان: ۳۵۸ و غلامی همان: ۵۹-۷۹، ۶۲، ۶۳ و ۶۴) همین شرکت‌های روسی مستقیماً به کار صدور پنبه ایران به روسیه مشغول بودند و تا پایان سده نوزدهم صادرکنندگان ارمنی روسیه ۱۷ تا ۲۶ کارخانه پنبه پاک‌کنی در مازندران و خراسان تاسیس کردند.

خریداران خشخاش و تریاک ایران نیز شرکت‌های انگلیسی فعال در تجارت تریاک خصوصاً کمپانی هند شرقی و روچیلدها بودند که بیشتر آن را برای صادرات گسترده و پرسود به چین و خاور دور می‌خواستند (Wallerstein Ibid: vol 3, 169) و برودل ۱۳۷۲: ۲۶۰) و با آنکه کاشت خشخاش و تولید تریاک از قرن دهم میلادی در ایران وجود داشته اما در قرن نوزدهم و با تشویق این کمپانی‌ها کاشت خشخاش و تولید تریاک از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ در ایران، خصوصاً کشتزارهای اصفهان، یزد، کاشان، فارس، خراسان، کرمان، روستاهای اطراف تهران، کرمانشاه و به طور کلی هر منطقه‌ای از ایران که آب و هوا و شرایط برای کشت خشخاش فراهم بود، شدت گرفت (گنج شایگان: ۷۹ و تحویلدار اصفهانی ۱۳۴۲: ۵۴-۵۵ و اعتمادالسلطنه همان: ج ۲، ۱۳۸۶ و ج ۴، ۲۱۸۶-۲۱۸۷ و فسایی: ج ۱، ۱۲۵۰-۱۲۵۱ و ج ۲، ۱۲۵۵، ۱۲۶۱، ۱۲۳۸-۱۲۳۹، ۱۲۴۲، ۱۲۶۶-۱۲۶۷، ۱۲۷۰، ۱۲۷۲، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۸۸ و ۱۲۹۶-۱۲۹۷ و عیسوی همان: ۸۴ و ۱۰۸) و به قول مک دانیل (1974: 37) همه طبقه‌های کشاورز از کارگر کشاورزی و برزگر سهم‌بر تا دهقانان خرده‌پا و زمین‌داران بزرگ و بازرگانان در این سالها درگیر این محصول بودند و نمایندگان شرکت‌های انگلیسی و برخی تجار ایرانی که با این شرکتها در جهت صادرات تریاک ایران به چین و شرق دور همکاری می‌کردند و به قول منابع در نزد مردم به تاجر تریاکی معروف بودند، (فارسنامه نصری: ج ۲، ۹۵۶، ۱۰۲۹-۱۰۳۰ و ۱۱۳۲ و IPD 1997: Vol 1, 255) دو من تبریز آن را از هشت تا دوازده تومان از دست رعیت می‌خریدند (تحویلدار اصفهانی: ۵۵) و بدین‌گونه در کمتر از دو سال از آغاز این فرایند، تولید تریاک در ایران بیش از ۵ برابر شده و به ۵۴۰ هزار پوند رسید که ۲۵۰ هزار پوند آن توسط کمپانی هند شرقی بریتانیا به چین صادر می‌شد. (همان: ۱۱۵ و گنج شایگان: ۳۱ و عیسوی همان: ۳۶۵-۳۶۷) گزارشات نشان می‌دهد که تولید تریاک سال به سال چند برابر می‌شد و همچنین تجارتش از راه خلیج فارس به چین توسط انگلیسیها و تا سال ۱۸۸۱ به ده‌هزار جعبه در سال به ارزش بیش از

۷۰۰ هزار پوند استرلینگ می‌رسید که هر جعبه آن در چین با قیمت ۵۳۹ دلار به فروش می‌رفت (گنج شایگان: ۱۲۷، جدول نمره ۳۴ و IPD 1997: Vol 1, 586 و PAP, E. C. Ross 1880: lxxiii & H. Herbert 1887: lxxxv & W. J. Dickson 1884: lxxix & J. R. Preece and aganoor and barenham 1896: lxxxviii and 1897: xcii and 1899: ci and 1905: xci and 1907: xci and 1908: cxiv & 1882: lxxix) و کشتزارهای مناطق مختلف ایران در دهه ۸۰ قرن نوزدهم زیر کشت خشخاش رفته بود که مامور انگلیسی در یزد در گزارشش می‌گوید تمام اطراف یزد از کشت گسترده خشخاش در زمین‌های اطراف شهر سفید بود و کار به جایی رسیده بود که حکام محلی یزد دستور داده بودند به ازای هر ۴ جریب کاشت خشخاش باید یک جریب به کاشت غلات اختصاص یابد اما می‌گفت که فکر نکنم حتی در اطراف خود شهر نیز از این دستور تبعیت شود چه برسد به روستاهای اطراف (Seyf, Ibid: 245, 246 و اورسل، همان: ۳۱۱ و ۳۱۲)

توتون و تنباکو نیز از آغاز قرن ۱۹ در مناطق مختلفی از ایران کشت می‌شد و جزو اقلام صادراتی نیز بود به طوری که تا سال ۱۸۴۰ از مهمترین اقلام صادراتی ایران به هند، مصر و استانبول به حساب می‌آمد. اما از نیمه دوم قرن نوزدهم تولید و صادرات این محصول نیز با تشویق تجار داخلی و خارجی به خصوص انگلیسی‌ها رشد قابل ملاحظه‌ای یافت به طوری که برخی منابع رقم اغراق‌آمیز ۵۰ میلیون پوند تولید که ۲۲ میلیون پوند آن صادر می‌شد را برای تولید توتون و تنباکو ایران در سال ۱۸۵۰ ذکر می‌کنند. (عیسوی همان: ۳۸۰) گزارشات منابع نیز نشان می‌دهد که تا اوایل قرن بیستم تولید و صادرات تنباکو ایران به بازارهای جهانی چه از راه شمال و چه جنوب افزایش قابل توجهی یافته بود و در مناطقی چون اصفهان و فارس و بعدها کردستان، کرمانشاه، گیلان، کاشان، یزد، گلپایگان، نهاوند و ارومیه بسیاری از کشتزارها به کشت توتون و تنباکو اختصاص یافته بودند (تحویلدار اصفهانی: ۵۸-۵۹ و فسایی: ج ۱، ۱۲۵۰-۱۲۵۱ و ج ۲، ۱۲۴۶-۱۲۴۷، ۱۲۵۳-۱۲۵۴، ۱۲۶۲، ۱۲۶۸-۱۲۶۹، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۹۶-۱۲۹۷ و ۱۳۲۸) که بخش عمده‌ای از آن توسط تجارتخانه‌های انگلیسی و ایرانی به بغداد، بیروت، حلب، قفقاز، عربستان، مصر و... صادر می‌شد. (IPD 1997: Vol 1, 255, 643, 647) و شاید به همین دلیل بود که یک شرکت انگلیسی می‌خواست انحصار تجارت تنباکوی ایران را به دست آورد (کدی زمستان ۱۳۷۷: ۲۹۷-۲۹۸)

بدین طریق بود که با به پیرامون رانده شدن اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، اقتصاد ارضی ایران تبدیل به تولید کننده مواد خام نظام جهانی سرمایه گردید به طوری که طبق تحلیل اطلاعات اسناد و گزارشات اقتصادی، صادرات محصولات کشاورزی و مواد خام از سال ۱۸۵۰ که تنها ۱۹٪ اقلام صادراتی ایران را تشکیل می داد تنها در طی ۳۰ سال یعنی در سال ۱۸۸۰ به بیش از ۶۰٪ اقلام صادراتی ایران افزایش یافت. (نک: جداول مندرج در کتب کاتوزیان همان: ۸۵ و عیسوی همان: ۳۲۲ و ۳۲۳ و فوران همان: ۱۸۶)

### **۶. رشد کشاورزی تجاری ایران تحت وابستگی نظام جهانی سرمایه، توسعه یا تشدید توسعه نیافتگی؟**

تمام این امور و بالا رفتن صادرات ایران و کمک به تراز شدن تجارت خارجی با درآمد حاصل از کشاورزی تجاری و امکان ادامه واردات کالاهای مصرفی از مناطق مرکزی نظام جهانی تنها رویه و کاریکاتوری از رشد بود و برخلاف اعتقاد پژوهشگرانی چون عیسوی و منصوربخت باید گفت علاوه بر اینکه این تخصیص شدن در تامین مواد خام مورد نیاز بازارهای جهانی کمک چندانی به اقتصاد ایران در بلندمدت نکرد بلکه تاثیرات مهلک دیگری چون تورم بالا و مداوم قیمت اقلام غذایی طی این سالها و فقیرتر شدن طبقات شهری و روستایی ایران و وقوع قحطی‌های مختلف در کشور در طی سه دهه پایانی قرن نوزدهم، تعاقبات مستقیم وارد شدن کشور به تقسیم کار نظام جهانی سرمایه بود. اول اینکه بر اساس منطق خروج سرمایه و ارزش اضافی تولیدی از منطق پیرامونی به مرکز در بلندمدت طبق مکانیزم نظام جهانی سرمایه و ایجاد تجارت نابرابر، باز هم اکثر ارزش اضافی تولیدی در بخش تجاری شده اقتصاد ارضی ایران به سمت مناطق مرکز و صنعتی سرازیر شد و عملاً هیچ انباشت مشخصی جهت رشد و توسعه اقتصادی در مراحل بعدی بازتولید انجام نگرفت. دوم اینکه درست است که ما در این سالها نشانه‌هایی از سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در جهت ارتقای سطح تولید مواد خامی چون ابریشم و نوغان‌داری خصوصاً در استانهای شمالی کشور هستیم، اما باید توجه داشت که صادرات روز افزون پيله ابریشم باعث کمبود مواد اولیه داخلی برای کارگاه‌های ابریشم‌بافی کشور نیز شد و همین امر در کنار واردات بی‌رویه منسوجات خارجی ضربه نهایی را به این بخش از صنایع نساجی کشور زد و مقدار زیادی از کارگاه‌های ابریشم‌بافی کشور را به تعطیلی کشاند و در

تأثیری متقارن نیاز کشور به واردات منسوجات از جمله منسوجات ابریشمی خارجی را بیشتر کرد. صنعت ابریشم‌بافی ایران که زمانی در شهرهایی مانند تبریز، یزد، کاشان و شهرهای خراسان بسیار فعال و اجناس درجه یک و پارچه‌های خوب تولید می‌کردند و به قول خود ماموران انگلیسی ابریشمی که سالانه برای بافت پارچه‌های ابریشمی به کاشان وارد می‌شد از کل پنبه‌ای که برای منسوجات پنبه‌ای به لندن وارد می‌شد بیشتر بود (گنج شایگان: ۵ به نقل از جان کارترایت) در اثر صدور ابریشم خام و واردات منسوجات، چنان آسیب دید که مشهدی که در اوایل قرن نوزدهم میلادی دارای هزار و دویست دستگاه ابریشم‌بافی بود در اواسط همین قرن فقط صد و پنجاه الی دویست دستگاه در آن باقی مانده بود و یزدی که در آن هزار و هشتصد دستگاه ابریشم‌بافی بود و نه هزار کارگر در آن کار می‌کردند به همین دلیل و همچنین با تبدیل توت‌کاریهای منطقه به تریاک‌کاری کلاً صنعت ابریشم‌بافی خود را از دست داد. (همان: ۷۹) آنچه برخی محققین از آن به عنوان پیشرفت تولید ابریشم خام در گیلان نام برده‌اند در اصل همان چیزی است که گزارشات ماموران انگلیسی آن را چنین توصیف می‌کنند و می‌گویند این کالاهای اولیه یا همان مواد خام بعد از تبدیل به پارچه‌های ابریشمی در کارخانه‌های انگلیسی و بازگشت به بازار ایران و منطقه سود هنگفتی را نصیب تولیدکنندگان و تجار انگلیسی می‌کرد (عیسوی همان: ۱۴۸ و سیف همان: ۲۰۶-۲۰۷) از سوی دیگر با توجه به فاکتورهای اصلی توسعه در هر ساختار اقتصادی که شامل ۱- به کار گرفتن شیوه‌های تولید جدید ۲- تغییر در اشکال مالکیت و مناسبات تولید در جهت تحول و اصلاحاتی که موجب افزایش بازدهی و رشد نیروهای تولیدی گردد و ۳- پیشرفت محسوس تکنیک‌ها و ابزار تولید می‌باشد (Adams, Apr 1962: 109) ما هیچ نشانی از تحقق این فاکتورها در اقتصاد ارضی ایران در این سالها نمی‌بینیم. در زمینه تحول مثبت در مناسبات تولید و پیشرفت و تکامل نیروهای مستقیم تولیدی آنچه از منابع برمی‌آید این است که درگیری دم‌افزون اقتصاد ارضی ایران در بازارهای جهانی باعث رشد روابط سرمایه‌داری در کشاورزی و تغییر روابط سابق مابین دولت و مالک و زارع گردید. ثروتمندان، علما، تجار و منصب‌داران دولتی به دلیل سود محصولات تجاری کشاورزی و مبادله نقدی آن و بازاری در خارج کشور شروع به خرید زمینهای خالصه و دولتی کردند و دهقانان زیر یوغ اینان افتادند به طوری که طبق گزارشات، بهره مالکانه ده برابر و نقدی شد که از هر دو جهت به ضرر دهقانان بود و دولت نیز مالیات خود را نقدی می‌خواست و دهقانان به شدت در این زمینها تحت فشار و استثمار قرار گرفتند و مرتباً به

دولت و اربابان بدهکار بودند. بدین طریق مناسبات تولید به شدت به زیان نیروهای مستقیم تولیدی گردید و وضعیت زندگی دهقانان ایرانی به خاطر تجاری شدن کشاورزی در ایران قرن نوزدهم بمراتب بدتر شد و معیشت و گذران ایشان که در نیمه نخست قرن نوزدهم بسی دشوار بود بعد از سال ۱۸۵۰ به وخامت بیشتری می گراید و این وضعیت تا انقلاب مشروطه نیز ادامه یافت. (فوران همان: ۱۸۸ و ۱۹۴ و عیسوی همان: ۸۲، ۳۲۲، ۳۳۷ و ۳۴۹-۳۵۰ و ملایی توانی: ۱۳۹۹: ۳۹ و Moor, Ibid: 91) و البته سهم عمده‌ای از این فلاکت نیز به غیر از عوامل داخلی، به تعاقبات پیرامونی شدن اقتصاد ارضی و خروج ارزش اضافه تولیدی از آن با مکانیزم نظام جهانی سرمایه برمی گشت. در بخش پیشرفت ابزار تولید و تکنیک‌های تولیدی نیز در این دوران هیچ نشانه‌ای دیده نمی‌شود حتی بسیاری از قنات‌ها و سیستم‌های آبیاری با استفاده نادرست و دید تجاری از بین رفتند (سیف همان: ۵۹ و ۶۰) و متعاقب این امر گسترش کشت دیمی به ضرر کشت آبی بود که خود نشانه پسرقت و کاهش بازدهی زمین می‌باشد. در گزارشات ماموران خارجی (IPD 1997: Vol 1, 638, 658, 662, 667-669) کاملاً مشهود است که طی تمام این سالها محصول کشاورزی در اقصی نقاط کشور کاملاً به میزان بارندگی بستگی داشته و حتی تغییرات چشمگیر در توانایی تامین مایحتاج غذایی مردم توسط اقتصاد ارضی کشور به بازه زمانی یک ساله تقلیل یافته بود. این امر تنها نشان از تخریب گسترده سیستم‌های آبیاری و عقب افتادگی در تکامل مهمترین ابزار تولید اقتصاد ارضی ایران در این دوران دارد. از سوی دیگر مهمترین فاکتور در توسعه و رشد واقعی در یک ساختار اقتصادی درون‌زا بودن تغییرات منطبق با نیازهای رشد و توسعه آن ساختار اقتصادی می‌باشد که هرگونه توسعه وابسته‌ای از این فاکتور تهی بوده و متعاقباً غیرپایدار است. در این زمینه نیز رشد کشاورزی تجاری در ایران قرن نوزدهم نیز بسیار بیشتر از اینکه ناشی از تحولات درون‌زای اقتصاد ارضی ایران و منطبق با نیازهای داخلی باشد، بیشتر نتیجه تغییراتی بود که در کل اقتصاد ایران در راستای نقش پیرامونی و تامین منافع و نیازهای نظام جهانی سرمایه و کشورهای مرکز ایجاد شده و ناشی از فشار بیرونی بود و هرگونه درآمدی در آن بعلاوه بخش عمده‌ای از ارزش اضافی تولیدی به جای انباشت و هزینه در توسعه درونی این ساختار اقتصادی و تقویت آن جهت فرایند بازتولید، هزینه واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی و نه سرمایه‌ای، از خارج شده و از چرخه اقتصاد داخلی خارج می‌شد. از سوی دیگر تولید مواد خام تجاری منطبق با نیازهای بازار جهانی، عمده‌ترین ساختار تولیدی کشور در قرن نوزدهم را به شدت به معادلات جهانی بازار

سرمایه وابسته کرده بود به طوری که با کوچکترین نوسانی در معادلات بازار جهانی و یا مدل تقاضا، تکانه‌های سنگینی به اقتصاد ارضی ایران وارد می‌شد و حتی بسیاری از محصولات تجاری شده آن بعد از مدتی رونق اولیه خود را از دست داده و تنها آسیب‌های آن بر ساختار اقتصادی کشور برجای ماند. به عنوان مثال پنبه ایرانی که به دلیل جنگ‌های داخلی آمریکا در دهه شصت قرن نوزدهم دارای بازار جهانی شد و رونق گرفته بود بعد از رفع جنگ و با از سرگیری صدور پنبه آمریکا به اروپا، بخش قابل توجهی از بازار پنبه خود در اروپای غربی و هند را از دست داد و آنچه‌ای که هنوز صادرات پنبه ایران را تا حدودی زنده نگه داشت همان خرید روسیه بود.<sup>۱۱</sup> کشت و تجاری شدن تریاک نیز خیلی زود و تنها بعد از سه دهه به همین سرنوشت دچار شد و به زودی با رقابت تریاک ژاپنی، هندی و عثمانی قیمت جهانی آن پایین آمد و اگر یک صندوق تریاک ایران در سال ۱۸۶۹، ۱۲۰ لیر قیمت داشت همان صندوق تریاک در سال ۱۹۰۳ کمتر از ۶۰ لیره استرلینگ قیمت داشت و همین پایین آمدن قیمت جهانی تریاک در مقابل کاشت و داشت سخت و پرهزینه آن و احتیاجش به آبیاری مصنوعی فراوان بود که علاقه به کشت آن در بین بسیاری از کشتکاران ایرانی را از بین برد و از سوی دیگر کاهش تقاضا خصوصاً با مبارزه دولت چین با مصرف تریاک در کشورش، و ممنوع کردن واردات تریاک توسط آفریقای جنوبی که باعث رکود بازار تریاک در لندن شد نیز به نوبه خود بر صادرات تریاک ایران تاثیر منفی گذاشت و متعاقباً سطح زیر کشت این محصول در ایالات خراسان و اصفهان و یزد و فارس به شدت کاهش یافت ( IPD 1997: Vol1, 586 and PAP, H. W. Maclean, 1904: xcv, p.26 and seyf: Ibid: 246, 247, 248 کلنل بارنهام در سالهای اول قرن نوزدهم از افول تجارت تریاک ایران می‌گوید که تجارت تریاک به هند و چین و لندن در این سالها دیگر عملاً مرده بود و تولید داخل نیز به یک دهم گذشته نمی‌رسید. (PAP, Barnham, Isfahan, 1908: cxiv) تمام این موارد نشان می‌دهد که تغییرات رخ داده در اقتصاد ارضی ایران به سمت تجاری شدن، بیشتر به این دلیل که ناشی از اثر برخورد اقتصاد داخلی ایران با نظام جهانی سرمایه بود تغییری دائمی نبود و این بخش از کشاورزی و تولید برای محصولات تجاری در اقتصاد ایران نهادینه نشد و پایدار نماند که باعث توسعه نیروی کار و ابزار و تکنیک‌های تولید و انباشت سرمایه گردد.

## ۱.۶ کشاورزی تجاری و ادامه تراز منفی تجاری

آنچه از اطلاعات آماری منابع برمی آید نشان می دهد که تجاری شدن کشاورزی ایران تحت شرایط پیرامونی نظام جهانی سرمایه حتی در تراز کردن تجارت خارجی ایران نیز موفق نبود و همین یک فاکتوری که بسیاری از پژوهشگران بر روی آن مانور داده اند نیز به همان دلایل ذکر شده در مکانیزم خروج ارزش اضافی تولیدی نیز واقعیت بیرونی نیافت و تنها در یک بازه زمانی کوتاه توانست به تراز کردن تجارت خارجی ایران و خارج نشدن سرمایه به صورت شمش و سکه از کشور کمک نماید.

طی سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴ حجم تجارت خارجی ایران از ۲/۵ میلیون پوند در سال به ۲۰ میلیون پوند افزایش یافت که حکایت از رشد نزدیک به ده برابری در طول نیم قرن دارد اما با همین وجود کسری بازرگانی دائمی با غرب و هند بریتانیا هیچ تغییری نکرد و این کسری در سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم ادامه داشت با این تفاوت که جز در سالهای معدودی همانند سال ۱۸۸۸ که از سالهای اوج تجارت تریاک بود و کنسول انگلیسی در گزارش خود اذعان دارد که در این سال ایران برای کسری تجاری خویش مجبور به صادرات شمش نشد. (فلور، همان: ۴) این وضعیت به هیچ عنوان پایدار نماند و حتی با وجود بیشتر شدن حجم صادرات مواد خام کشاورزی تجاری - به همان دلیل ذکر شده - بار دیگر از دهه آخر قرن نوزدهم کسری تجاری گریبان اقتصاد ایران را گرفته و با شدت بیشتری در دهه های آغازین قرن بیستم نیز ادامه یافت به طوری که روند تصاعدی کسر بودجه دوباره به حدی بازگشت که حکومت قاجار در برخی موارد دست به فروش جواهرات نادری و یا ضرب مسکوکات از ذخیره طلا و نقره غنایم نادرشاهی که پایه پولی کشور بود نیز زد و با آنکه ایران به گزارش ماموران وزارت خارجه بریتانیا (IPD, 1997: Vol1, 227) تا اواخر دوران ناصری هنوز هیچ بدهی خارجی ای نداشت، کار به جایی رسید که دولت قاجار برای جبران کسری بودجه دائمی خود مجبور به رو آوردن به استقراضات خارجی و فروش امتیازات تجاری به اروپاییان و شرکت های تجاری خصوصاً در زمان مظفرالدین شاه شد. (IPD, 1997: Vol1, 424, 565, 573, 580) و همین امر کار را تا بدانجا پیش برد که در مجلس اول وقتی بودجه بررسی شد دولت ۶ کرور کسری بودجه دارد و با تمام تنظیمات مالی مجلس ملی و تا سال ۱۹۱۲ علاوه بر اینکه هنوز ۴ کرور کسری بودجه سالانه باقی مانده بود تازه کشور باید سالانه ۶ کرور بابت اقساط سالانه قروض خارجی

خویش با سود هنگفت ۱۲٪ پرداخت می‌کرد. (گنج شایگان: ۱۶۶ و IPD, 1997: Vol1,284, 626<sup>۱۲</sup> و عیسوی همان: ۵۸۳، ۵۸۴ و ۵۸۸) که البته انباشت این وام‌ها و سودهای آن و همچنین امتیازات تجاری باعث هرچه بیشتر وابسته شدن اقتصاد ایران به مراکز نظام جهانی و ادامه روند دومینووار بدتر شدن وضعیت و توان اقتصادی و خروج بیشتر سرمایه از کشور و فقر و فلاکت بیشتر مردم شد و از سوی دیگر این کسری دائمی و فزاینده تراز تجاری در دهه پایانی نیمه دوم قرن نوزدهم و تسویه دوباره این اختلاف با طلا و نقره (گنج شایگان: ۱۷۶)<sup>۱۳</sup> باعث کمبود این فلزات و مسکوکات ضرب شده با آنها و رواج مسکوکات مسی (پول سیاه) در کشور شده بود که به قول ماموران انگلیسی، یکی از عوامل اصلی کاهش ارزش پول ایران و ضررهای فراوان به اقتصاد کشور و فشار مضاعف به طبقات پایین جامعه بود. (IPD, 1997: Vol1, 281, 331 و گنج شایگان: ۱۷۵-۱۷۶<sup>۱۴</sup> و شهبازی همان: ج ۳، ۲۱۶ و سیف همان: ۱۳۰ و ۲۸۵ و Seyf, Ibid: 238)

## ۲.۶ تجاری شدن کشاورزی، تورم فزاینده در قیمت اقلام غذایی و وقوع

### قحطی

تجاری شدن کشاورزی تحت پیرامون نظام جهانی سرمایه علاوه بر اینکه هیچ تاثیری بر توسعه پایدار اقتصاد ارضی ایران و همچنین موفقیتی در تراز کردن تجارت خارجی ایران در این سالها نداشت بلکه نتایج هولناکی نیز در عرصه تامین اقلام غذایی مورد نیاز مردم به بار آورد که تعاقبات اجتماعی و سیاسی دامنه‌داری داشت. روی آوردن گسترده عوامل تولید کشاورزی به سوی تولید محصولات تجاری مورد نیاز بازارهای جهانی و کاهش قابل توجه زمین‌های زیر کشت محصولات غذایی مورد نیاز مردم و کشت معیشتی باعث شد رکود نسبی تولید مواد غذایی کشور را فرا گیرد و باعث ایجاد و تشدید تورم دامنه‌داری در قیمت مواد غذایی در بازارهای شهری و روستایی و کمبود مواد غذایی و گسرنش فقر طی تمامی سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم تا انقلاب مشروطه گردد. اگر قیمت ارزاق عمومی در برخی شهرهای ایران همچون تبریز، تهران، مشهد، رشت و شیراز را که در گزارشات ماموران خارجی نمودار شده، تا قبل از وقوع قحطی بزرگ سالهای ۷۲-۱۸۷۰ ملاک قرار دهیم، خواهیم دید که تقریباً همزمان با گسرنش کشت محصولات تجاری در اقتصاد ارضی ایران از دهه ۶۰ قرن نوزدهم، قیمت و هزینه‌های سبد معیشتی ضروری مردم شامل (گندم، جو،



برنج، نان، گوشت و ذغال) تا زمان پایان قحطی بزرگ در سال ۱۸۷۲م مرتباً در حال افزایش بود و در هر سال به صورت متوسط جمعی، پنج تا شش برابر افزایش می‌یافت.

(PPA, Henry M. Jones, 1872: LXIII, 1872: P.1190, and, LXVIII, p.420 and Ibid, Henry A. Churchill, 1874 and 1875: LXXVI, p.1494 and 1877: LXXXII p.752. and 1878: LXXIV, p.696)

به گزارش منابع، ایران طی این سالها به شدت محتاج به واردات حبوبات گردید (عیسوی همان: ۲۰۵) و حتی تولید نیشکر در خوزستان نیز به دلیل کشت محصولات مورد علاقه بازارهای جهانی، خصوصاً تریاک، پشت گوش انداخته شد (اورسل همان: ۳۱۲) به طوری که خیلی زود بیشتر شکر و قند ایران نیز با واردات از روسیه، فرانسه، هند و موریتانی تامین می‌شد (عیسوی همان: ۳۶۶) آنچه از گزارشات و اسناد مختلف باقی مانده درباره قیمت ارزاق عمومی طی این سالها نشان می‌دهد تا زمانی که کشاورزی ایران رو به سمت تولید محصولات مورد علاقه بازار جهانی نیاورده بودند و علاوه بر آن بسیاری از اقلام غذایی همانند گندم، جو و برنج به خارج صادر نمی‌شد، قیمت ارزاق در ایران بسیار نازل بود. (گنج شایگان: ۱۸۶) اما با تجاری شدن کشاورزی ایران جداول قیمتی ارزاق عمومی از دهه ۷۰ قرن نوزدهم به بعد نشان از رشد فزاینده و تورم دائمی قیمت ارزاق عمومی در کشور و همچنین ایجاد قحطی‌های مختلف در مناطق مختلف کشور دارد به طوری که قیمت اقلامی چون گندم، جو، کاه، نان، گوشت، برنج، روغن و پنیر در سال ۱۸۹۳ بر اساس گزارش روزنامه وقایع اتفاقیه و گزارشات سالانه ماموران خارجی، به طور متوسط تا ۵۰۰ درصد نسبت به زمان مشابه در سال ۱۸۷۰ افزایش نشان می‌دهد (گنج شایگان: ۱۸۶-۱۸۸ و ۱۸۸-۱۸۹، 1897: DSR AS IPD, 1997: Vol1, 271, 378, 422, 578, 588, and FO, 1833 & 2128, p.7 and DSR Annual series, 1901, p.17 and PPA, Arthur J. Herbert, 1886: LXVII, 191<sup>۱۵</sup>, 177, 184, 198-177, Summer- Autumn 1983: Gilbar, p.312)

البته همه اینها در حالی است که قیمت غلاتی چون گندم، جو و برنج که قوت غالب مردم را تشکیل می‌داد طی این سالها بسیار بیشتر از این رشد کرده بود به عنوان مثال قیمت گندم و جو مثلاً در خراسان بین سالهای ۱۸۶۲ تا ۱۹۰۵ نزدیک به ۱۵ برابر و در فارس بین همین سالها ۷ برابر، در آذربایجان نزدیک به ۹ برابر، در کرمانشاه که انبار غله ایران بود از سال ۱۸۴۹ تا سال ۱۹۰۱ بیش از ۵ برابر و تا سال ۱۹۰۴ نزدیک به ۲۰ برابر شد. از سوی دیگر در گیلان که قوت غالب برنج بود، همین محصول به دلیل صادرات گسترده به روسیه بین سالهای ۱۸۷۵ تا ۱۹۰۰ قیمتش نزدیک به ۸ برابر شد. (Seyf, Ibid: 239) کمبود غلات

در کشور و اینکه میزان موجود کفاف مصرف داخل را نمی‌داد بارها باعث شورش مردم در نقاط مختلف کشور شد ( IPD, 1997: Vol1, 255, 261, 332 و فسایی: ج ۱، ۸۲۹<sup>۱</sup>) و بارها دولت قاجار را مجبور کرد حداقل در مقاطع مختلفی دستور توقف صادرات غلات از کشور را صادر کند (IPD, 1997: Vol1, 255, 433, 592) اما گویی کسی به این دستورات نیز بهایی نمی‌داد و ملاکان و محتکرین و برخی تجار به پشتوانه حمایت دول اروپایی و روسیه، صادرات غلات خصوصاً برنج و گندم را به میزان هنگفت به بازارهای بین‌المللی انجام می‌دادند و این امر در گزارشات ماموران انگلیسی در این سالها کاملاً مشهود است (IPD, 1997: Vol1, 237, 239, 271, 412, 571, 666 and Ibid<sup>v</sup>: 586, 619) و همچنین نک: کسروی همان: ۲۵۸ و ۳۶۹ و گنج شایگان: ۲۱-۲۲ و عیسوی همان: ۳۲۳، ۳۷۳، ۳۷۴ و ۳۸۲) و جالب اینجاست که اتخاذ همین سیاست حداقلی توسط دولت قاجار، شکایت کنسول انگلیس را به همراه داشت و تجار انگلیسی و دولت متبوعشان به دولت ایران اعتراض کرده و اعلام می‌کردند این دستورات دولت ایران به معنی نقض قراردادهای تجاری دو کشور است (IPD, 1997, Vol1, 413, 582) و سفیر انگلیس در ایران به تقاضای کمپانی برادران لینچ از دولتش درخواست می‌کرد تا دولت ایران را تحت فشار بگذارد که ممنوعیت صدور گندم از جنوب ایران را لغو نماید. (Ibid: 637) و این‌گونه بود که در دو دهه آخر قرن نوزدهم جریان گرانی و قحطی غلات و بلوای نان در اکثر شهرهای ایران وجود داشت ( Ibid: 412, 422 and Simla, 1910: Vol 1, 369, 454 و فسایی: ج ۱، ۸۲۹) و طی فاصله زمانی بیست و پنج سال، قیمت گندم، جو و اکثر غلات در بسیاری از نقاط کشور خصوصاً شهرهای بزرگ تقریباً ۲۰ تا ۲۵ برابر شد و نان تقریباً نایاب شد و اعتراضات و شورش‌های مردم گرسنه در تبریز، تهران، استرآباد، یزد، شیراز و... آغاز گردید (IPD, 1997: Vol1, 421, 422) و بر اساس گزارشات ماموران خارجی (Ibid: 640) در این شورشها حتی بسیاری از سربازان از برخورد با معترضین پرهیز می‌کردند چرا که اعتقاد داشتند ایشان گرسنه می‌باشند. تنش‌ها تا حدی گسترش یافته بود که ماموران انگلیسی در گزارشات خود (Ibid: 420-421, 560, 581) به طور مداوم احتمال وقوع یک جنبش بزرگ و سراسری در ایران را به خاطر کمبود آذوقه، گرسنگی و قحطی‌های مداوم گوشزد می‌کردند و حتی اعلام می‌کردند تهیه آذوقه مورد نیاز سفارت‌های خارجی نیز به سختی انجام می‌شود.<sup>۱۸</sup> (Ibid: 561, 572) و کار بدانجا رسیده بود که بانک شاهی به نمایندگی از دولت میزان قابل توجهی غلات بین مردم توزیع کرده و بانک استقراضی برای مصرف روسهای ساکن

ایران از روسیه غلات وارد می‌کرد. (Ibid: 630) از سوی دیگر از بین رفتن دواب از گرسنگی هزینه حمل و نقل را تا ۱۳۵ درصد گذشته بالا برده بود و مرگ و میر مردم از گرسنگی شدت یافت و برنج و گندم در ایالت متمولی چون مازندران تا ۱۴ برابر قیمتش بالا رفته بود در قزوین، گیلان، اصفهان، فارس و خوزستان هم وضع به همین منوال بود. (Ibid: 378 and Simla, 1910: Vol3, 643 and Gilbar, Ibid: 188, 191) به مشروطه با آنکه به قول منابع هم باران خوب باریده بود و هم غله فراوان به عمل آمده بود مردم نان را با رنج و بدبختی به دست می‌آوردند. (IPD, 1997, Vol1: 419) و کسروی همان: ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۱، ۲۹۱، ۳۳۴، ۳۶۷ و ۳۶۹) و بدون شک یکی از دلایل عمده قحطی- های مداوم و مقطعی<sup>۱۹</sup> در سه دهه پایانی قرن نوزدهم که یک بار آن در اثر توامان شدن عامل خشکسالی باعث فاجعه قحطی بزرگی طی سالهای ۱۸۷۰ الی ۱۸۷۲ میلادی در ایران و نابودی جمع کثیری از جمعیت کشور (مرگ یک و نیم میلیون تا سه میلیون نفر از جمعیت ۹ تا ۱۰ میلیونی ایران<sup>۲۰</sup>) و آسیب‌های فراوان و دردناک گردید، را همین تجاری شدن کشاورزی ایران تحت پیرامون نظام جهانی دانست و تقلیل علل اصلی این قحطی به عواملی چون بد بودن مسیرهای ارتباطی برای رساندن مواد غذایی از جاهای دیگر به مناطق قحطی زده و خشکسالی، توسط پژوهشگرانی چون فوران و عیسوی غیرقابل قبول است چرا که به قول سیف (همان: ۲۵۴-۲۵۵) کشور ایران قبل از این قحطی بزرگ و بعد از آن نیز دچار خشکسالی و بدی جاده برای حمل و نقل بود اما چرا در آن سالها مثل سال ۱۸۵۰ و ۱۸۹۰ که کشور دچار خشکسالی شد، قحطی به این شدت و مدت طولانی بروز نکرد؟ پاسخ این سوال چیزی نیست جز تجاری شدن کشاورزی ایران و تولید محصولات پولی به بهای کم شدن سطح زیر کشت مواد غذایی کشور. چیزی که خود ماموران انگلیسی مقیم در ایران نیز آن را در گزارشات خود به صراحت عنوان کرده‌اند.<sup>۲۱</sup> (نک: اورسل همان: ۳۱۱ و IPD, 1997: Vol1, 425) از سوی دیگر همین ناتوانی اقتصاد ارضی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایجاد وضعیتی متوازن مابین تامین مواد غذایی مورد نیاز داخل و تولید محصول تجاری برای صادرات که باعث فجایع و بحران‌های ذکر شده در کشور طی سالهای مورد بحث شد و همچنین نوسان اقتصاد ارضی ایران در این سالها در برزخی از کاشت تجاری و بازگشت دوباره به کشت معیشتی از ترس وقوع دوباره کمبود، گرانی و قحطی (Seyf, Ibid: 240) خود نشانه دیگری از عدم توسعه ادعایی اقتصاد ارضی ایران تحت پیرامون نظام جهانی سرمایه است.

## ۷. نتیجه‌گیری

در اثر شکست‌های نظامی و متعاقب آن تحمیل قراردادهای تجاری و ایجاد فضای تجارت نابرابر، اقتصاد داخلی و خودبسنده ایران در قرن نوزدهم به پیرامون نظام جهانی سرمایه‌داری کشیده شد که مکانیزم ثابت آن در سراسر جهان تحت سیطره‌اش، خروج سرمایه و ثروت از بخش‌های پیرامونی به سمت هسته مرکزی آن یعنی مناطق صنعتی با اقتصاد سرمایه‌داری در غرب بوده و هست. تحمیل همین مکانیزم به اقتصاد ایران در قرن نوزدهم نیز به خروج سرمایه، ورشکستگی صنایع سنتی و از دست رفتن سود تجارت خارجی و در نتیجه تراز منفی تجاری دائمی و وابستگی هرچه بیشتر تمام بخش‌های اصلی اقتصادی ایران به نظام جهانی سرمایه‌داری و بازار جهانی تحت سیطره آن انجامید و در این سنساره رو به افول، در نیمه دوم قرن نوزدهم اقتصاد ارضی ایران نیز بالاجبار به این چرخه وارد و منطبق با منطق تقسیم کار پیرامون-مرکز نظام جهانی سرمایه‌داری به تولید مواد خام تجاری و مورد نیاز بازار جهانی گشوده شد. اتفاقی که نه تنها هیچ نشانی از توسعه اقتصاد ارضی ایران در آن مشاهده نمی‌شود بلکه نتایج حاصل از آن چیزی جز تعمیق توسعه‌نیافتگی، تکمیل زنجیره خروج ارزش اضافی تولیدی از ساختار اقتصادی کشور و این بار در حوزه اقتصاد ارضی و ایجاد تورم فزاینده و کمرشکن در سبد غذایی و معیشتی مردم و وقوع قحطی‌های مکرر در طول بیش از نیم قرن در این کشور نبود. اصلی‌ترین علت وقوع فاجعه‌ای که باعث تلف شدن جمعیت کثیری از نفوس کشور و درد و رنج نفسگیر مردم ایران طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شد چیزی نبود جز تجاری شدن کشاورزی ایران تحت پیرامون نظام جهانی سرمایه‌داری. از سوی دیگر علاوه بر اینکه هیچ نشانه‌ای از تغییر مثبت مناسبات تولید به نفع توسعه اقتصاد ارضی و تکامل نیروهای مستقیم تولیدی در اثر تجاری شدن کشاورزی ایران طی این سالها مشاهده نمی‌شود بلکه شاهد بدتر شدن معیشت و درآمد کشتکاران ایرانی در اثر ایجاد روابط سرمایه‌سالارانه و همچنین خروج بخش عمده‌ای از ارزش اضافی تولیدی در این بخش از اقتصاد ایران با مکانیزم تجارت نابرابر در نظام جهانی هستیم که حتی هرگونه فرصتی را برای انباشت سرمایه و گسترش و توسعه در بازتولید را از این فعالیت تولیدی سلب می‌کرد. همچنین هیچ نشانه‌ای از توسعه ابزار و تکنولوژی تولید در این سالها در اقتصاد ارضی ایران نمی‌بینیم و تنها شاهد نابودی نظام آبیاری چشم‌گیر و دیرپای ایرانی در اقصی نقاط کشور می‌باشیم. در آخر اینکه؛ تجاری شدن کشاورزی ایران

به این دلیل که تحت شرایط وابستگی و فشار بیرونی شکل گرفت، موجود ناقص الخلقه‌ای بود که حتی توانایی تراز کردن کسری تجاری ایران را نیز نیافت. همان هدفی که برخی از پژوهشگران آن را علت اصلی حرکت ناگزیر اقتصاد ارضی ایران به سمت تجاری شدن دانسته‌اند و در نهایت باید گفت که تولید فراورده های تجاری کشاورزی در ایران قرن نوزدهم با توسعه کشاورزی و یا رشد نیروهای مولد در اقتصاد ارضی کاملاً بی ارتباط بود و جز فاجعه چیزی برای کشور به بار نیاورد. نتیجه‌ای پر تکرار و تقریباً ثابت برای هرگونه تلاشی در جهت توسعه وابسته به نظام جهانی سرمایه غرب در سراسر تاریخ معاصر جهان.

### پی‌نوشت‌ها

۱. شایان ذکر است که این تجارت بین‌المللی بر اساس قوانین تجارت کشورهای کامله‌الوداد تنها سرپوشی جهت ایجاد مبادله نابرابر به نفع کشورهای صنعتی بود و هیچ ضمانت اجرایی نداشت. به عنوان مثال زمانی که حتی ۵٪ نیز از کالاهای وارداتی غربی در ایران، حق گمرکی گرفته نمی‌شد، دولت انگلیسی هند از تنباکوی ایرانی وارداتی به هند ۲۰٪ و از تریاک ایرانی ۱۰٪ عوارض گمرکی می‌گرفت و عوارض صادرات پشم ایرانی نیز بسیار بالا بود. عوارض گمرکی صادرات ایران به روسیه نیز بالا بود و عملاً به ۲۲٪ تا ۵۰٪ می‌رسید و حتی روسیه در سال ۱۸۳۹ واردات کالاهای ایرانی به گرجستان را ممنوع کرد (نک: سیف، همان: ۳۲۱ و ۳۲۲)
۲. کلنل پیکوت در این گزارش می‌گوید بعد از قرارداد ترکمنچای و فشار روسیه به ایران برای محدود کردن حق گمرکی نسبت به صادراتش به ایران کاملاً دست دولت ایران را در انعطاف پذیری و گذاشتن تعرفه گمرکی به نفع منافع کشور و تغییر آنها نسبت به مقتضیات، بست به طوری که کشورهای دیگر اروپایی نیز خواسته‌های غیرمعقول در این زمینه از ایران داشتند. مثلاً فرانسه برای صادرات خود به ایران تقاضای تعرفه گمرکی ۵٪ داشت در حالی که از واردات ایران به کشور خود تا ۳۰٪ گمرکی می‌گرفت. او اضافه می‌کند که این وضعیت غیرقابل تحمل باعث شد ایرانی‌ها بارها شروع به مذاکره با دیگر دول اروپایی طرف تجارت با خود کنند که این وضعیت را تغییر دهند اما این مذاکرات به شکست خورد و ایرانی‌ها به خاطر قرارداد تجاری ظالمانه با روسیه دست خود را هر چه بسته‌تر دیدند چراکه دیگر کشورهای اروپایی نیز همان مزایای تجارت ایران با روسیه را از ایران خواستار بودند.

۳. کسروی در این اثر خویش نامه ناصرالملک به طباطبایی را که به نزول مرتب ارزش پول نقره ایرانی در برابر ارزهای خارجی چون فرانک و مارک و شیلینگ و ین و روپیه می‌پردازد را آورده است.

۴. که کاهش مداوم ارزش پول ایران در مقابل پوند استرلینگ را در تمامی سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم تا سالهای ابتدایی قرن بیستم نشان می‌دهد.

۵. به گزارش ماموران انگلیسی در این سالها تجارت بریتانیا در خراسان و تهران با سقوط ارزش نقره احیا شده بود و از سوی دیگر ارزش (قیمت) مواد خام ایران در بازار جهانی به شدت کاهش یافته بود

۶. بحث نظام جهانی سرمایه و منطق سرمایه در آن با منطق رقابت‌های سیاسی در دنیای مدرن و فهم کلاسیک از آن بسیار متفاوت است و حمایت دولت روسیه از یک شرکت انگلیسی و مواردی نظیر این تنها در قالب همان منطق که از وجوه مشخصه آن بی‌وطن و فراملی بودن آن است قابل درک می‌باشد که مجالی برای واکاوی آن در این مقاله نیست.

۷. نک: به جداولی که درآمدهای دولت ایران از سال ۱۸۳۰ تا دهه اول قرن بیستم که نشان می‌دهد جمع درآمدهای ایران که در سال ۱۸۱۰ در اوج بود از آن به بعد سیر نزولی گرفت و در سال ۱۸۲۰ به ۲/۲ میلیون پوند رسید و نهایتاً فشار مالی و کاهش ارزش پول ایران در اثر ادغام اقتصاد ایران در نظام جهانی سرمایه باعث شد که درآمد دولت ایران تا پایان قرن کمتر از ۲ میلیون پوند شده و در سال ۱۹۰۷ به ۱/۵ میلیون پوند برسد.

۸. اینکه چرا صنعت قالی‌بافی در این سالها به سرنوشت سایر صنایع سنتی دچار نشده و حتی شرکت‌های اروپایی همچون شرکت انگلیسی زیگلر برای گسترش و صنعتی کردن تولید آن در ایران دست به سرمایه‌گذاری زدند را باید در این مطلب دید که برخلاف صنایع نساجی و ... غربی‌ها در آن زمان خود تولید کننده قالی نبودند پس برای برخورداری از حداکثر سود فروش این محصول در بازارهای جهانی دست به سرمایه‌گذاری جهت تولید ارزان آن در ایران زدند و شایان ذکر است که به قول سیف (۱۳۷۳: ۱۷۳ و ۱۸۵) سهم بازار داخلی و خود مردم ایران از قالی‌های ایرانی بسیار اندک بود.

۹. کنسول بریتانیا در آذربایجان در این سند، به دولت متبوع خویش اعلام می‌دارد که با خالی شدن منابع طلا و نقره احتیاج به جایگزین دیگری برای صادرات و کسب درآمد برای واردات است و باید به سمت سوق دادن اقتصاد ارضی ایران به سمت رها کردن کشت معیشتی برای کاشت محصولات تجاری، حرکت کرد.

## نظام جهانی سرمایه، تجاری شدن کشاورزی ایران ... (محسن سراج) ۱۴۹

۱۰. سیف نیز تاکید دارد که کشت خشخاش برای تهیه تریاک در نواحی جنوبی و در استان خراسان نیز از سوی انگلیسی ها حمایت می شد او به عنوان نمونه گزارش کنسول انگلیسی بارینگ (baring) را مثال می زند که از روند کشت و تجارت تریاک در دهه ۱۸۸۰ در ایران نوشته و به شدت از آن طرفداری می کند (seyf, Ibid: 237-238)

۱۱. به طوری که تحویلدار اصفهانی رونق کشت پنبه و صادرات آن در اصفهان را دولت مستعجل می خواند. (همان: ص ۱۰۱)

۱۲. در این گزارشات ماموران وزارت خارجه بریتانیا در ایران پرداخت سود سالانه در حدود ۴۰ هزار لیره برای تنها برخی از قروض خارجی کشوری با درآمدهای پایین همچون ایران را فاجعه می دانند

۱۳. در جدول نمره ۴۴ این اسناد حقایق دردناکی از تراز تجاری منفی ایران با کشورهای مرکز و سیل خروج سرمایه از ایران به صورت مسکوکات طلا و نقره برای جبران این کسری تجاری وجود دارد و نشان می دهد به طور متوسط در طی سالهای دهه پایانی قرن نوزدهم سالانه نزدیک به ۶۰ کروور قران سرمایه به صورت مسکوکات طلا و نقره از کشور خارج می شده است.

۱۴. که از ضرر هنگفت تجار ایرانی آذربایجان و بوشهر و اقتصاد تجاری کشور در اثر کمبود پول در گردش در بازار ایران طی این سالها می گوید

۱۵. در این اثر گزارشات آماری از اسناد کنسولی روسیه و فرانسه در این باره آورده شده است.

۱۶. گزارش شورش مردم شیراز و بلوای نان در فارس

۱۷. در این دو گزارش ماموران انگلیسی در حالی شاهد گزارشات مربوط به صادرات گسترده غلات از خراسان به روسیه از طریق خط تجاری ترانس-کاسپین در سپتامبر ۱۸۹۹ هستیم که خود خراسان دچار تهدید قحطی دیگری در زمستان همین سال بود.

۱۸. در همین سالها است که اورسل می گوید (همان: ۳۵۸) که مشهدسر از لحاظ پیدا شدن اقلام خوراکی آنچنان در مضیقه است که همراهش کل شهر را زیر و رو کرد تا بتواند شش عدد تخم-مرغ پیدا کند.

۱۹. قحطی اول در سال ۱۸۶۰ رخ داد و آذربایجان، تهران، مازندران، خراسان و چند ایالت دیگر ایران را در برگرفت (نک: سیف همان: ۲۵۰-۲۵۴) و درباره تلف شدن فراوان نفوس در مناطق مختلف کشور در اثر این قحطی ها نک: (فسایی: ج ۱، ۸۴۰)

۲۰. در این قحطی بزرگ تنها در مشهد از جمعیت ۱۲۰ هزار نفری این شهر تعداد ۸۰ هزار نفر از گرسنگی تلف شدند. (نک: اورسل همان: ۳۱۱ و فوران همان: ۱۸۴ و سیف همان: ۲۵۷)

۲۱. مامور انگلیسی در جنوب ایران (دیکسون) به صراحت می‌گوید که کاهش زمینهای زیر کشت مواد غذایی به نفع افزایش زمینهای زیر کشت رفته برای تریاک و پنبه در ایالات جنوبی باعث افزایش بی‌سابقه قیمت نان در سالهای اخیر شده است و متعاقباً کمبود غلات در این مناطق باعث شده که دولت صادرات غلات در این ایالات را ممنوع کند و کنسول راز (rose) نیز در کمال وقاحت در گزارش سال ۱۸۷۴ خود (Seyf, Ibid: 239, 240) می‌گوید: تمرکز مردم بر روی کاشت محصولات تجاری برای کسب سود بیشتر و بی‌توجهی به نیازهای معیشتی‌اشان یکی از دلایل قحطی بزرگ سالهای ۱۸۷۱-۱۸۷۲ بود. و البته دوباره در سال ۱۸۷۹ گزارش می‌دهد که مردم در ایالات جنوبی به طور حیرت‌آوری بخش‌های زیادی از زمینها را به کشت تریاک اختصاص داده‌اند.

## کتاب‌نامه

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۷) *مرآة البلدان*، مصحح: عبدالحسین نوایی / هاشم محدث، تعداد جلد: ۴، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲) *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۱/۱۳۷۰) *مقدمه‌ای بر نظریه وابستگی در جامعه‌شناسی توسعه*، نشریه مدرس علوم انسانی، دوره اول، ش ۵، ۶ و ۷
- برودل، فرنان (۱۳۷۲) *سرمایه داری و حیات مادی (۱۴۰۰-۱۸۰۰)*، ترجمه بهزاد باشی، چاپ اول، تهران: نی
- بهشتی سرشت، محسن و زهرا نادری، ذکرالله محمدی و باقرعلی عادلفر (۱۳۹۶) *تاثیر تجاری شدن کشاورزی بر نظام مالکیت زمین در دوره قاجار (مطالعه موردی: مازندران)*، پژوهشنامه تاریخ-های محلی ایران، س ۶، ش ۲
- تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین‌خان (۱۳۴۲) *جغرافیای اصفهان (جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر)*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- کرمی شایان و داریوش رحمانیان (۱۳۹۸) *مطالعه تاریخی پیامدهای تجاری شدن کشاورزی در غرب ایران مطالعه موردی: کرمانشاه و لرستان (پهلوی اول)*، تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، س ۱۰، ش ۲۰
- سیف، احمد (۱۳۷۳) *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، چاپ اول، تهران: چشمه



## نظام جهانی سرمایه، تجاری شدن کشاورزی ایران ... (محسن سراج) ۱۵۱

شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷) *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران*، در ۵ جلد، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

علیزاده بیرجندی، زهرا و علی آرامجو (۱۳۹۰) *رشد کشاورزی تجاری و پیامدهای آن در نیمه‌ی دوم قاجاریه*. مطالعه موردی: ولایت قاینات، پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، س ۲، ش ۷ عیسوی، چارلز (۱۳۶۲) *تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه. ق)*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: گستره

غلامی، شهرام (۱۳۹۶) *بازتاب نظام اقتصاد جهانی در تولید و صادرات پنبه ایران از ۱۸۵۰ تا ۱۹۴۱ م/ ۱۳۳۹ تا ۱۳۲۰ ش*، پژوهشهای علوم تاریخی، س ۹، ش ۱

فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲) *فارسنامه ناصری*، در ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر فلور، ویلم (۱۳۹۹) *کشاورزی در ایران دوره قاجار*، مترجم: شهرام غلامی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی

فوران، جان (۱۳۸۳) *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)*، ترجمه: احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴) *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران: مرکز

کدی، نیکی (۱۳۷۷) *مطالعه تطبیقی انقلابهای ایران*، ترجمه فردین قریشی، پژوهشنامه متین، ش ۱، ص ۲۹۱-۳۱۸

کسروی، احمد (۱۳۸۴) *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ دوم، تهران: نگاه

گنج‌شایگان یا *اوضاع اقتصادی ایران*، به اهتمام محمد علی جمالزاده (۱۳۳۵) برلین: انتشارات کاوه ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۹) *تکاپو برای آزادی (روایتی دیگر از انقلاب مشروطه ایران)*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

منصوربخت، قباد (۱۳۸۸) *کشاورزی تجاری در دوره قاجاریه*، تاریخ ایران، س ۵، ش ۶۱ هانت، دایانا (۱۳۸۶) *نظریه‌های اقتصادی توسعه (تحلیلی از پارادایم‌های رقیب)*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، چاپ دوم، تهران: نی

Abrahamian Ervand (1979) *The Cause of the Constitutional Revolution in Iran*, Int. J. Middle East Stud. 10, pp. 381-414

Adams, Robert M. (Apr 1962) *Agriculture and urban life in early southwestern Iran*, Science, new series, vol. 136, No. 3511, pp. 109-122

- Entener, Marvin L. (1965) *Russo- Persian Commercial Relations, 1828-1914*, University of Florida Press
- Gilbar, Gad G. (Autumn 1983) *Trend in the Development of Price in Late Qajar Iran, 1870-1906*, Iranian Studies, Vol. 16, No. 3/4, PP.177-198
- Mc Daniel, Robert A. (1974) *The Shuster Mission and the Persian Constitutional Revolution*, Bibliotheca Islamica
- Moor, Janice M. (1992) *The Iranian Revolution Revisited*, edited by: Bina, Cyrus and Zangeneh, Hamid, Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran St. Martin's New York Press
- Nowshirvani, V. F. and Alice Knight, (1975) *The Beginning of Commercialized Agriculture in Iran*, New Haven Conn, Economic Growth Center, Yale University
- Seyf, Ahmad ( May, 1984), *Commercialization of Agriculture: production and Trade of Opium in Persia, 1850-1905*, International Journal of Middle East Studies, Vol. 16, No. 2
- Wallerstein, Immanuel (1980) *The Modern World- System*, (in a 3 Volumes), Vol 2, (Mercantilism and The Consolidation of the European World-Economy, 1600-1750) New York: Academic Press
- Wallerstein, Immanuel (1980) *The Modern World- System*, (in a 3 Volumes), Vol 3, (*the second era of great expansion of the capitalist world-economy, 1730-1840*) San Diego: academic press

#### منابع سندی

- (FO): UK Foreign Office Diplomatic and Consular Report, Qatar Digital Library (<https://www.qdl.qa/en>): IOR/L/PS/10/214 Title File 283/1912, 1897: DSR AS 1833 & 2128, and DSR Annual series, 1901
- (IPD): Iran Political Diaries (1881-1965), (1997): in 13 Volumes, Vol 1, 1881-1900, General Editors: Dr. R.M. Burrell, Research Editor: Robert L. Jarman, Archive Editions, British Library Cataloguing in Publication Data
- (PAP): UK Parliamentary Account Papers, (<http://parlipapers.chadwyck.co.uk>)
- (PPA): UK House of Commons Parliamentary Papers Archives, (<https://parlipapers.proquest.com/parlipapers> and <http://parlipapers.chadwyck.co.uk>)
- (SILMA): UK Government of India Report (1910) Simla, in 4 Volumes, Printed at the Government monotype press, Qatar Digital Library (<https://www.qdl.qa/en>): IOR/L/PS/10/214 Title File 283/1912 'Disorders in South Persia: representations from Indian and British firms and IOR\_L\_MIL\_17\_15\_132\_0009 and IOR/L/PS/20/144